







سبک زندگی برمدار حیات رضوی

محمد حسین پورامینی



برگزیده ی یازدهمین دوره کتاب سال رضوی

بر مدار آفتاب

سبک زندگی بر مدار حیات رضوی



نویسنده: محمدحسین پورامینی

ارزیابی علمی: محمدمهدی عبد خدایی، جواد محدثی،

سید محمود مرویان حسینی

ویراستاران: محمدمهدی باقری، سیدحمید حیدری ثانی

تصویرساز: محمدرضا اکبری

طراحی جلد: رضا نبی زاده

صفحه آرا: مریم سادات منصوری



ناشر: زائر رضوی (معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی)

شمارگان تاکنون: ۷۰۲۵۰۰ نوبت چاپ: پنجم، پاییز ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰۰ قیمت:

چاپخانه: شابک:

آدرس:

مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب الهادی علیه السلام و صحن غدیر،

مدیریت فرهنگی. تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷ صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱

مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۵۲۰۰۸

حق چاپ محفوظ است.



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی



فهرست



۱۱	• پیشگفتار
۱۳	• درآمد
۱۵	◆ فصل نخست: پرتویی از آفتاب
۱۷	• ۱. تولد
۱۷	• ۲. پدر
۱۸	• ۳. مادر
۱۸	• ۴. همسر
۱۸	• ۵. فرزند
۱۸	• ۶. امامت
۱۹	• ۷. شهادت
۲۱	• ۸. زیارت

◆ فصل دوم: ارتباط با خدا

۲۳

۲۵

۲۵

۲۵

۲۵

۲۶

۲۶

۲۷

۲۷

۳۰

۳۰

۳۱

۳۹

۴۰

۴۰

۴۰

۴۳

۴۶

۴۹

۵۱

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۶

• ۱. خدا باوری

• وجود خدا

• ارادهٔ خدا

• علم خدا

• یگانگی خدا

• شرک به خدا

• ۲. اُنس با خدا

• ایمان پذیری

• خدا اندیشی

• بندگی خدا

• نمازگزاری

• شب زنده داری

• روزه داری

• حج

• دعاها و ذکرها

• قرآن

• معاد اندیشی

◆ فصل سوم: حجت خدا

• ۱. نیاز به امام

• ۲. اطاعت از اولی الامر

• ۳. اهل بیت علیهم السلام

• ۴. امیر مؤمنان علیه السلام

• غدیر

• ۵. عاشورای حسینی

۵۷	• ۶. مهدویت
۶۰	• ۷. زیارت
۶۳	◆ فصل چهارم: خویشتن
۶۵	• ۱. سیمای ظاهری
۶۵	• چهره
۶۶	• قامت
۶۶	• هیبت و وقار
۶۶	• آراستگی
۷۰	• پوشاک
۷۱	• خوابیدن
۷۲	• خندیدن
۷۶	• خوردن
۷۶	• ۲. سیمای علمی
۷۶	• عالم آل محمد ﷺ
۷۶	• پاسخ‌گویی
۷۷	• گستره شاگردان
۸۰	• گسترش علوم
۸۰	• علم‌آموزی
۸۰	• آگاهی به همه زبان‌ها
۸۱	• ۳. سیمای اخلاقی
۸۱	• ادب
۸۱	• گفتار
۸۲	• اخلاق
۸۲	• بردباری
۸۲	• گذشت

۸۲	• اندیشه
۸۴	• توکل
۸۴	• تواضع
۸۵	• سپاسگزاری
۸۵	• مرؤت
۸۵	• راستی
۸۶	• اخلاص
۸۶	• خاموشی
۸۶	• امانت‌داری
۸۶	• هوای نفس
۸۷	• گناه‌گریزی
۸۷	• حسابرسی نفس
۸۷	• نهی از صفات رذیله
۸۸	• خوش‌گمانی
۸۸	• توبه
۸۸	• انسان نمونه
۸۹	• جدال
۸۹	• اسراف نکردن
۹۰	• منع از دشمنی و بدگویی
۹۰	• نیکی
۹۱	• نظم
۹۱	• مدیریت زمان
۹۱	• مشورت
۹۳	• فعالیت اقتصادی
۹۵	• توجه به مشکلات یاران

◆ فصل پنجم: خانه و خانواده

۹۷

- ۱. خانه ۹۹
- خانه آسمانی ۹۹
- والدین ۱۰۰
- همسر ۱۰۲
- فرزند ۱۰۵
- برادر ۱۱۱
- ۲. خویشاوندان ۱۱۱
- صلۀ رحم ۱۱۱
- مهمان و مهمانی ۱۱۳

۱۱۵

◆ فصل ششم: جامعه

- ۱. خدمتکاران و کارگران ۱۱۷
- معین کردن مبلغ ۱۱۷
- انس با کارگر ۱۱۷
- مشورت با کارگر ۱۱۷
- ۲. مردم ۱۱۸
- نظارت همگانی ۱۱۹
- مهرورزی ۱۱۹
- معاشرت ۱۲۱
- ۳. ولایتعهدی ۱۲۱
- ولایتعهدی با اجبار و تهدید ۱۲۱
- ولایتعهدی به صورت مشروط ۱۲۲
- چرایی پذیرش ۱۲۲

۱۲۳

◆ فصل هفتم: بهداشت و سلامت

- ۱. بهداشت دهان و دندان ۱۲۵

۱۲۶	۲. بهداشت بدن
۱۲۷	۳. بهداشت محیط
۱۲۷	۴. خوردنی‌ها
۱۳۵	۵. نوشیدن
۱۳۶	۶. نشستن
۱۳۶	۷. سفر
۱۳۷	۸. بیماری
۱۳۸	۹. عیادت
۱۳۹	◆ کتابنامه

پیشگفتار

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور سرچشمه می گیرد. کلام نورانی امام عالمان و عارفان، علی علیه السلام مؤید همین معناست: «يَتَحَدَّرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَزِقُّ إِلَى الطَّيْرِ»^۱ و بی سبب نیست که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا»^۲.

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است، نه آموختنی؛ علم حضوری است، نه حصولی؛ چراکه آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام در وصف عارفان که خود، مولای آنان اند، فرموده اند: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ»^۳.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سلسله این خاندان نور و روشنایی، خود، درس ناخوانده و مکتب نرفته بودند؛ اما پیام و رسالتشان تلاوت، خواندن، آموختن، فراگرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت ایشان با «إِقْرَأْ»^۴ آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کند، تداوم یافت: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»^۵.

پیامبر مهربانی صلی الله علیه و آله با رسالت خودشان، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت تا باغستان بهشتی حیات و زندگی رهنمون شدند و انسان اسیر در کژراهه ها و پرتگاه های تباهی را به شاه راه هدایت و صراط مستقیم فرا خواندند و در تن مُرده آدمیت، روحی دوباره دمیدند: «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»^۶ و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهادند: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی

نجف، ص ۵۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴. علق، ۱.

۵. جمعه، ۲.

۶. انفال، ۲۴.

الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ خاندان آن حضرت نیز، همانند ایشان، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فراراه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی آن بزرگوار، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال‌جو را فرو می‌نشاند و می‌تواند راه او را روشن کند، بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهرشان عليه السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشر به ارمغان آورده است، نیازمند باشد.

بی‌تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت عليهم السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما، مانند همه اعصار، خدمتی بزرگ به انسانیت است که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست. از این رو بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد، فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت عليهم السلام گهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگرسوخته عصر حاضر ارائه کنند.

نوشتار حاضر دربرگیرنده موضوعات متعددی است پیرامون زندگی و سیره عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا عليه السلام. امید آنکه نعمت بی‌نظیر زیارت پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه و کلام و سیره آن امام همام به فرصتی برای تأمین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل کنیم و مطالعه این اثر، زمینه‌ای باشد تا توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود برگزیم.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

درآمد

رفتار و کردار معصومان علیهم السلام همچون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان، زیبا و فرح بخش می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت پاک او علیهم السلام به عنوان بهترین اسوه و الگو، کانون حیات سعادت مند بشرنده و همگان می توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی ترین آن را از سیره و سنت ایشان استخراج کنند و رهنمای طول حیات خود از ولادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام رضا علیه السلام همچون دیگر معصومان علیهم السلام آشکار است و می توان به آن به عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه جانبه بودن سیره و سخن ایشان است که پیروی عملی از رهنمودهای الهی امام می تواند ما را به جامعیتی در شیوه زندگی رهنمون سازد.

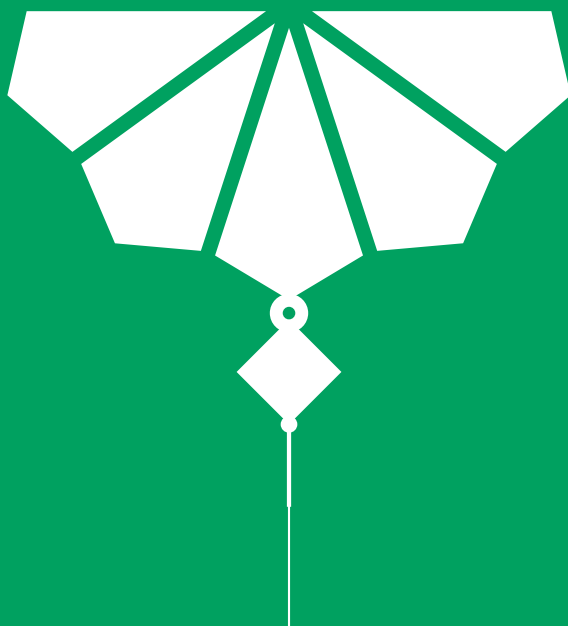
این اثر با ارائه گوشه ای از حیات طیبۀ رضوی در ساحت های ارتباط با خدا، حجت خدا، خویشتن، خانه و خانواده، جامعه و بهداشت و سلامت، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوه زیستن را مشق کنند.

در پایان، لازم می دانم سپاس خود را از حجج اسلام والمسلمین جواد محدثی، محمد باقر پورامینی، آقای جواد هاشمی و دیگر دوستان گرامی، به خاطر بیان نکات ارزنده و یادآوری های عالمانه شان ابراز کنم.

والسلام

محمد حسین پورامینی

فصل نخست: پرتویی از آفتاب



کتاب صوتی



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۱

خدا خواسته است که زمین هیچ وقت بدون حجت او نباشد. حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان می شود و سبب بارش رحمت و برکت خدا بر زمینی ها و آسمانی هاست. رجس و پلیدی در او راه ندارد و با طهارت و پاکی خود زمین را جانی تازه می بخشد. اگر امامی از این دنیا برود، زمین به امید جانشین او برجا می ماند؛ چون اگر جانشین او نباشد...

زمین هیچ گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند: «نوری» بعد از «نور» و «لطفی» به دنبال «لطف» که تا قیامت بر زمین باقی خواهند بود.

۱. احزاب، ۳۳: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

۱. تولد

* در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ در مدینه به دنیا آمد.^۱ هنگام تولد، پدرش در گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم، علی را به دنیا آوردم، پدرش، امام کاظم علیه السلام پیش من آمد. فرزندم را در پارچه سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.»^۲

۲. پدر

* پدر و اجداد ایشان به ترتیب عبارت‌اند از: امام موسی کاظم، امام جعفر صادق، امام محمد باقر، امام علی بن الحسین زین العابدین، امام حسین و امام علی بن ابی طالب علیه السلام.^۳

* پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می‌کند:

خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. دیدم فرزندش علی بن موسی علیه السلام را روی پای خود نشانده است و او را می‌بوسد و ... گاهی او را بر شانه خودش می‌گذارد و گاهی بغلش می‌کند و می‌گوید: «بابایت به قربانت! چه بوی خوشی می‌دهی و چه اخلاق خوبی داری! فضایل [و

۱. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹.

۳. علی بن محمد بن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۹۶۹.

شاخص بودن و عالم بودن] تو از الان معلوم است.^۱

۳. مادر

* نام مادرش نجمه^۲ بود. نام‌های دیگری هم برای مادرش گفته‌اند: تُکْتَم، تحیه، سکن و نجیه.^۳ البته دو نام «تکتم» و «نجمه» مشهورتر است.

۴. همسر

* می‌گویند نام همسر امام رضا علیه السلام «سبیکه» بوده است. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب، از نواحی مصر؛ برای همین، به «سبیکه نوبیه» شهرت دارد.^۴ او را «خیزران» نیز می‌نامیدند. در متن‌های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر، دانسته‌اند که او نیز مصری بود.^۵

۵. فرزند

* امام جواد علیه السلام تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به جز جواد، فرزندی نداشت.^۶

۶. امامت

* وقتی ۳۵ سال از عمرش گذشت، به امامت رسید و تا ۵۵ سالگی این منصب را به عهده داشت. پس دوران امامتش حدود ۲۰ سال طول کشید.^۷

* امام موسی کاظم علیه السلام در طول دوره امامت خود، بسیاری از یاران و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۰.

۳. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۴.

۴. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۷۳.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۸۶.

۷. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۱.

شیعیانش را از امامت فرزندش مطلع کرد. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت پیرس.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیه خود را به او بخشیده ام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. حضرت صادق علیه السلام فرمود که امامت به عهده تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

مگر من قائم نیستم؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم آن هاست. پس از وفات، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همه ما قائمیم. هر طور با من رفتار می کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته ام. این تصمیم را خدا به خاطر محبتی که به او داشته، گرفته است.^۱

* در دیدار عده ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارش اشاره کرد:

وقتی عمر مبارکش به پایان رسید، به واسطه شخصی، نامه ای به من فرستاد که: «پسرم، اجلم رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رحلتش، علی علیه السلام را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در آن، نام های پیامبران و جانشینانشان بود...»

۷. شهادت

* مأمون عباسی^۲ او را در ۵۵ سالگی^۳ در آخر ماه صفر سال ۲۰۳^۴ به شهادت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱.

۳. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۴۷؛

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار،



رساند.

۸. زیارت

* محل دفنش را یکی از باغ‌های بهشت توصیف می‌کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت‌وآمد فرشته‌ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته‌ها از آسمان در این مکان فرود می‌آیند و گروهی از آنجا به طرف آسمان پرواز می‌کنند تا... وقتی که در صور دمیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ‌های بهشت است.»^۱

* معصومان علیهم‌السلام زیارت ایشان را چنین توصیف کرده‌اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.^۲

زیارت ایشان، برابر با هزار حج مقبول است.^۳

فرشته‌ها پیایی برای زیارت او به زمین می‌آیند.^۴

زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می‌شوند.^۵

زیارت امام رضا علیه‌السلام از زیارت امام حسین علیه‌السلام بهتر است.^۶

آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.^۷

گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.^{۸ و ۹}

ج ۴۹، ص ۳ و ۲۹۳.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *أمالی الصدوق*، ص ۶۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۲۵۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *أمالی الصدوق*، ص ۶۳؛ محمد بن محمد شعیری، *جامع الأخبار*، ص ۳۱.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۱۳۷.

۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، *الکافی*، ج ۴، ص ۵۸۴.

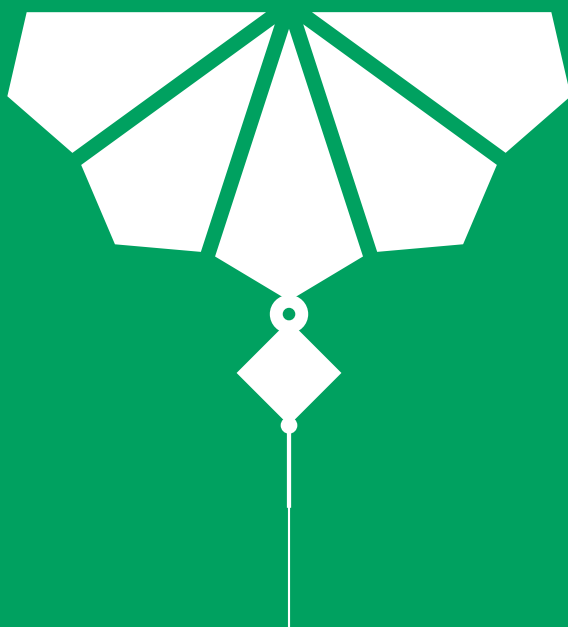
۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۸۵.

محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۹. توجه به این نکته ضروری است که این بخشودگی گناهان، بدون قید و شرط نیست؛ بلکه به

فصل دوم: ارتباط با خدا



کتاب صوتی



﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل و جان مؤمنان را به خدای
هستی بخش متصل کند. او مشتاق هدایت مؤمنان است و همیشه
سعی می‌کند مردم را به سمت شناخت خدا و مانوس شدن با او بکشانند.

۱. انعام، ۷۹: «من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و
زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»



۱. خدا باوری

وجود خدا

* پیدایش ابر، وزیدن بادهای، حرکت خورشید و ماه و ستاره‌ها و نشانه‌های شگفت‌انگیز دیگر را دلایلی بر وجود مهندس و مخترعی برای این دستگاه بزرگ می‌گرفت.^۱

اراده خدا

* در انجام‌شدن همه کارها، خواست خدا را علت اصلی می‌دانست و می‌فرمود: «خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می‌شود و بندگان خود را در عبادت‌ها کمک می‌کند؛ اما درباره گناهان، خواست خدا، مرتکب‌نشدن معصیت است و از انجام‌شدن آن خشمگین می‌شود و گناهکاران را عذاب می‌کند.»^۲

علم خدا

* می‌فرمود: «خدا همیشه همه چیز را قبل از آفریدن آن‌ها می‌داند؛ همان‌طور که از آن‌ها بعد از آفریدنشان خبر دارد.»^۳

رعایت شروطی بستگی دارد.

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۶۲.

یگانگی خدا

* در مسیر مسافرت مَرُو، وارد نیشابور شد. هنگامی که می خواست به سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می روی و حدیثی برای ما روایت نمی کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوه ای نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق علیه السلام شنیده است که...» و همین طور از پدرانش یک یک نام برد تا به حضرت علی علیه السلام رسید که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که از جبرئیل نقل می کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعُهُ مِنْ اسْتِ'. هرکس به قلعۀ من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» وقتی مَرکب به راه افتاد، امام سرش را از کجاوه بیرون آورد و ادامه داد: «کَلِمَةُ تَوْحِيدٍ بِأَمْرٍ وَ شَرْطٍ قَلْعُهُ الْهَيْمِيُّ اسْتِ وَ مِنْ اسْتِ شَرْطٍ أَنْ هَسْتِ.»^۱

شُرک به خدا

* می گفت:

به شیعیان من بگوئید: «خدا قطعاً نیکوکاران آن ها را آمرزیده و خطای گناهکارانشان را بخشیده است؛ مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را آزار دهد یا کینه آن ها را به دل بگیرد. خدا او را اصلاً نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون می رود و از ولایت ما خارج می شود و ولایت ما برایش فایده ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می برم.»^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.
 ۲. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. اُنس با خدا

ایمان‌پذیری

* ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن^۱ می‌دانست.

* ایمان داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان شدن و پرهیزکاری بودن را یک درجه برتر از ایمان داشتن و یقین را یک درجه بهتر از پرهیزکاری می‌فرمود:

«بین بنده‌های خدا، هیچ چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.»^۲

* خاطرنشان می‌کرد: «مؤمن تا این سه خصلت را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش. خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...»^۳ آن خصلت پیامبر، خوش رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۴.

خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.^۵

* برای ایمان چهار ستون ذکر می‌کرد: «توکل بر خدا، راضی بودن به خواست خدا، تسلیم بودن در برابر دستورهای خدا و واگذار کردن کارها به خدا.»^۶

* شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی می‌دانست که به یکی بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

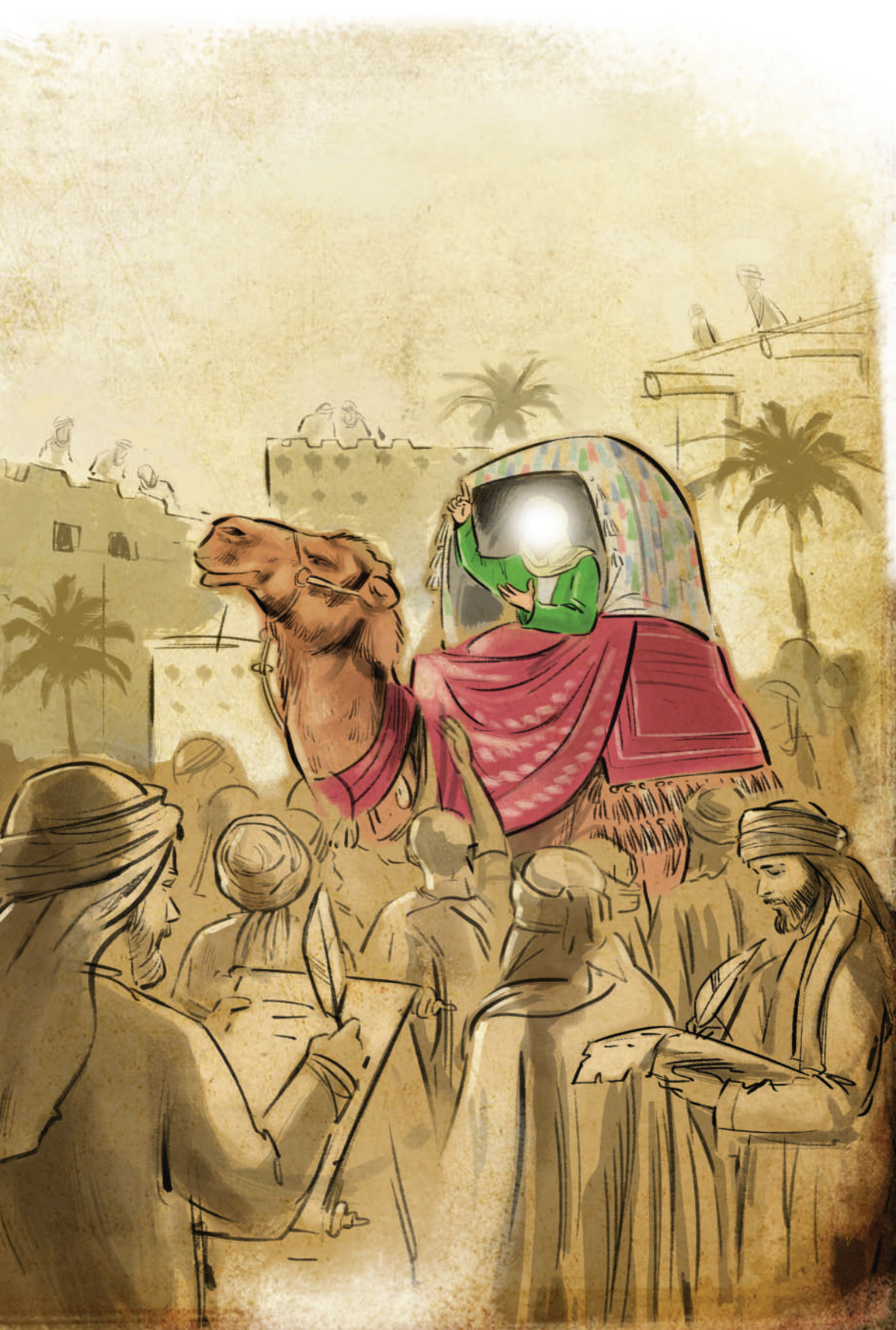
۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱.

۳. جن، ۲۶ و ۲۷: «دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی‌کند * مگر رسولانی که آن‌ها را برگزیده است...»

۴. اعراف، ۱۹۹: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۳۲۹.

۶. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الأسناد، ص ۳۵۴.





قیامت، زنده شدن دوباره، پاداش و حسابرسی.^۱

خدا اندیشی

* همیشه به یاد خدا بود. رجاء بن ابی ضحاک می گوید: «به خدا، هیچ کس را ندیدم که به اندازه او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.»^۲

* نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل می کرد. هر وقت می خواست یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسد، این طور می نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و در ادامه آن می افزود: «أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (به خواست خدا، به خاطر خواهم آورد.) سپس هرچه می خواست، یادداشت می کرد.^۳

* در همه وقت هایش ذکر خدا را می گفت.^۴

* توصیه می کرد به خدا خوش بین باشیم: «هرکس به خدا خوش بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می کند.»^۵

بندگی خدا

* چون می خواست بندگی کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام سیاه است، برده ای آزاد کند و ثروتش را انفاق کند؛ مگر آنکه واقعاً با انجام دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد.^۶

* روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته تر می دانم.» حضرت فرمود: «افتخارم بندگی خداست.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعة، ص ۵۱.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۷.

۳. حسن بن علی بن شعبه حُرّانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. حسن بن علی بن شعبه حُرّانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۹.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۶.

با زهد و تقوا، امیدوارم از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام‌ها به سعادت اخروی برسم و با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابم.^۱

* بهترین بنده را کسی می‌دانست که کارهای خوب انجام می‌دهد و از کرده‌های خود خوش حال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می‌شود، استغفار می‌کند و هر وقت چیزی به او داده می‌شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به سرش بیاید، صبوری می‌کند و هر زمان از کسی خشمگین شد، می‌بخشد.^۲

نمازگزاری

* نماز را راه نزدیک شدن هر انسانِ باتقوایی به خدا می‌شمرد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»^۳ (نماز وسیله نزدیک شدن به خدا برای هر شخص پرهیزکاری است).

* می‌گفت نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می‌شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا سرکشی نکند.^۴

* عبادت واقعی را نه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر می‌دانست.^۵

* بر مراقبت از نمازهای پنج‌گانه پافشاری می‌کرد و از قول رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنج‌گانه‌اش باشد، از او می‌ترسد؛ اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرئت پیدا می‌کند به سروقتش برود و او را دچار گرفتاری‌های بزرگ بکند».^۶

فلسفه نماز

* درباره علت واجب شدن نماز این‌طور می‌گفت: «تا بنده به خدایی خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایت فروتنی

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.



و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش گناهان گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و علاقه مند به نعمت های دینی و دنیوی و طالب افزایش آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان باز می دارد و جلوی انواع فساد را می گیرد.^۱

آداب نمازگزاری

* برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت خواب آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی. با آرامش و وقار نماز را بخوان. در نماز، سربه زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کن و از خدا بترس. در حالت ترس و امید و باطمینان و نگرانی، مثل بنده فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به طرف راست و چپ توجه نکن. طوری باش که انگار خدا را می بینی؛ چون اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند.»^۲

* وقتی می خواست وضو بگیرد، نمی گذاشت کسی کمکش کند و می فرمود: «وضو گرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.»^۳

حالات نماز

* با الهام گرفتن از سیره جدش، پیامبر ﷺ، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می برد. عبادت های او باعث می شد در دل مردم محبوب تر شود. روزی مأمون از رجاء ابی ضحاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راه مدینه تا طوس چگونه بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادت ها و نمازهای حضرت در

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۰۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.

طول راه اشاره کرد، مأمون گفت: «پسرابی ضحاک، او بهترین و عالم‌ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبدا چیزی را که در طول راه از او دیده‌ای، برای دیگران بگویی. می‌خواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده شود.»^۱
 * نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا را زمانی می‌دانست که برای خدا سجده می‌کند.^۲

* وقتی پیراهنش را به دِعبِل هدیه داد، گفت: «دِعبِل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام.»^۳

نماز اول وقت

* روشش این بود که بر خواندن نماز در اول وقت اصرار می‌کرد؛ به طوری که تأخیر انداختن بدون عذر نماز را جایز نمی‌دانست.^۴
 * روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم بن موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامرزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول وقت بخوان.» ابراهیم بی معطلی بلند شد و اذان گفت و آن‌ها نماز را اول وقت خواندند.^۵

* در هر زمان و مکانی به نماز اول وقت توجه می‌کرد و حتی در وسط گفت‌وگوهای علمی و جلسه‌های ارشاد و وعظ نیز آن را رها نمی‌کرد. یکی از نشست‌های مناظره و بحث او با عُمران صابی در حال برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و درباره توحید با حضرت گفت‌وگو می‌کرد. در این

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۱۰.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

۵. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۹.

جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش‌های عمران را با حوصله و شمرده شمرده و با استدلال‌های واضح پاسخ می‌داد و او را به سمت توحید و یگانگی خدا هدایت می‌کرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید». عمران صابی که به حقایقی دست یافته بود، از امام این‌طور خواست: «آقای من، گفت‌وگو و پاسخ‌هایت را قطع نکن. دل من آماده پذیرش حرف‌های شماست.» حضرت فرمود: «نماز را می‌خوانیم و بعد به گفت‌وگو ادامه می‌دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفت‌وگو با عمران ادامه داد.^۱

* راز تأکید بر خواندن نماز در اول وقت را چنین بیان می‌کرد: «مردم نماز را در سه حالت می‌خوانند: بعضی‌ها اول وقت، بعضی‌ها آخر وقت، بعضی‌ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول وقت نماز می‌خواند، رضوان الله شاملش می‌شود. کسی که وسط وقت می‌خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می‌خواند، مشمول غفران الله می‌شود. مطمئناً اول وقت، بهترین زمان است.»^۲

شیوه نماز خواندن امام

* در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره‌های گوناگون را می‌خواند. رجاء بن ابی ضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این‌طور وصف می‌کند: «اول ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می‌خواند که پس از سوره حمد، سوره‌های کافرون و توحید را می‌خواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می‌کرد، سوره‌های ملک و انسان را تلاوت می‌کرد. همچنین در رکعت وتر، سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند. در نمازهای واجبش، پس از سوره حمد، سوره قدر را تلاوت می‌فرمود و نیز

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۴۳۵.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

در ظهر جمعه، سورۀ جمعه و سورۀ منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه، سورۀ اعلیٰ را و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت دوم، پس از حمد، سورۀ غاشیه را.^۱

* در تمام نمازهای خود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بلند می‌گفت.^۲
* در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سورۀ حمد و قدر و در رکعت دوم، سورۀ حمد و توحید را قرائت می‌کرد.^۳

* پس از نماز صبح، در نمازخانه خود می‌نشست و مشغول گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ» (تسبیح) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (تهلیل) و «اللَّهُ أَكْبَرُ» (تکبیر) می‌شد و صلوات می‌فرستاد، تا زمانی که آفتاب می‌زد. سپس سرش را به سجده می‌گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی‌گذشت، سرش را از سجده بر نمی‌داشت.^۴
* در قنوت نمازها این دعا را می‌خواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ».^۵

* نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافله صبح را در مسافرت ترک نمی‌کرد؛ ولی نافله‌های روز را نمی‌خواند.^۶

اذان و اقامه

* به اذان گفتن قبل از نماز سفارش می‌کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته‌ها پشت سرش نماز می‌خوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز می‌خوانند: در طرف راستش یک فرشته و در

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.
۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.
۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۶.
۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.
۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲: «خدایا، بیامرز و رحم کن و ببخش آنچه از من می‌دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»
۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

طرف چپش نیز یک فرشته.» سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان.»^۱
 * به نقل از پیامبر ﷺ می فرمود: «در روز قیامت، مؤذن ها از همه مردم گردن فرازترند»^۲ یعنی آقا و رئیس اند.
 * شخصی از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگویند. آن شخص می گوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری ام را برطرف کرد و بچه های زیادی به من داد.»^۳

سجده

* زیباترین رکن نماز را سجده می دانست و می فرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیک ترین حالت انسان به خداست.»^۴
 * سجده های طولانی می کرد. خودش تعریف می کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین طور در سجده بودم تا باد تمام شد.»^۵

تعقیبات نماز

* در سفر، پس از هر نمازی که شکسته می خواند، سی بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می گفت و می فرمود: «این، جای آن دو رکعت نخوانده را پر می کند و مثل این است که نماز، کامل خوانده شده باشد.»^۶
 * قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می کرد.^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۱.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸.

۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۲۹.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۳.

نماز جماعت

* می‌گفت نماز جماعت از نماز فرادا بهتر است: «هر رکعت از جماعت به اندازه دوهزار رکعت از فرادا است.»^۱

* در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد... فایده‌های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد؛ مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره‌ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه‌ها.»^۲

نماز جعفرین ابی طالب

* به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. آن را در چهار رکعت می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دوم هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح،^۳ قنوت می‌گرفت.^۴

شب زنده‌داری

* نماز شب و نماز شفع و وتر و نافله صبح را هیچ وقت ترک نمی‌کرد؛ حتی در مسافرت.^۵

* شب‌ها کم می‌خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شب‌ها تا سحر برای عبادت بیدار می‌ماند.^۶

* به خواندن نماز شب توصیه می‌کرد:

هر بنده مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۱۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته می‌شود که از جمله پانزده بار، در هر رکعت پس از قرائت و پیش از رکوع است.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۱.

شفع و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای دست خود استغفار کند، خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می‌دهد و عمرش را طولانی می‌کند و روزی اش را افزایش می‌دهد.^۱

* در نظر او، خانه‌هایی که در آن، شب هنگام نماز خوانده می‌شود، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می‌دهند؛ همان طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می‌کنند.^۲

* موقعی که یک سوم آخر شب می‌رسید، از رختخوابش بلند می‌شد. در حالی که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (استغفار) می‌گفت، مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و به نماز مشغول می‌شد. هشت رکعت نماز می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد. در دو رکعت اول، سوره حمد و توحید را سه مرتبه قرائت می‌کرد. بار دیگر بر می‌خاست و دو رکعت شفع را می‌خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت. بعد از اینکه سلام می‌داد، نماز و تر را شروع می‌کرد و در آن، سوره حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند. بعد از توحید، یک بار سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت و در قنوت خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا أُعْطِيتَ وَ قِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُفْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعْزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ.» پس از اینکه نمازش تمام می‌شد، مشغول تعقیبات می‌شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می‌شد، بر می‌خاست و دو رکعت نافله صبح را می‌خواند.^۳

۱. محمد بن احمد بن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. محمد بن احمد بن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

روزه‌داری

* خیلی روزه می‌گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود:
«روزهٔ این سه روز، مثل روزه گرفتن همهٔ سال است.»^۱
* نمازش را قبل از افطار کردن می‌خواند.^۲

حج

* رفتن به حج را رفتن به مهمانی خدا می‌دانست و از جمله حکمت‌های
امر به آن را این‌گونه بیان می‌کرد: «رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب
رحمت و مغفرت و توبه از گناهان.»^۳

دعاها و ذکرها

* به خواندن دعا سفارش می‌کرد. می‌فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!»
پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!» گفت: «سلاح انبیاء دعا کردن است.»^۴
* قبل از دعا ابتدا صلوات بر محمد و آلش می‌فرستاد و پیوسته این صلوات
را در نماز و غیر نماز، بر زبان مبارکش جاری می‌ساخت.^۵
* اغلب اوقات، ذکر خدا بر لیش بود.^۶

* هنگام خروج از منزلش، این دعا را می‌خواند: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَبِسْمِ
اللَّهِ وَلَجْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» (به نام
خدا بیرون می‌روم و به نام خدا وارد می‌شوم و به خدا توکل می‌کنم. همهٔ
قدرت‌ها از خداست.)^۷

* از قول رسول خدا ﷺ این‌طور تأکید می‌کرد: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.
۲. هم محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۹.
۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷۰.
۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.
۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.
۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۱.

نزد خدا بسیار ارزشمند است. هرکس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می‌شود و هرکس به دروغ بگویدش، مال و جان‌ش حفظ می‌شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد.^۱

* از پدران‌ش نقل می‌کرد تا به حضرت علی علیه السلام می‌رسید که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود: «هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ»، خدا به او ثروت می‌دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می‌کند و راه بهشت را هم برایش باز می‌کند.»^۲

* شکر خدا را در مقابل نعمت‌ها توصیه نبوی می‌دانست: «هر موقع کسی روزی‌اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگوید.»^۳

* به گفتن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» توصیه می‌کرد: «این ذکر سبب می‌شود که خدا ۹۹ بلا را از گوینده دفع کند.»^۴

* می‌فرمود: «هرکس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»^۵

* ذکر «یا رُؤُفُ یا رَحِيم» را در هنگام مشکلات سفارش می‌کرد: «پدرم را در خواب دیدم. فرمود: 'فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد، یا رُؤُفُ یا رَحِيم را زیاد بگو.'»^۶

* سفارش می‌کرد وقتی کسی سوار مرکبی شد، چنین بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ لَا

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۷۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۱۰.

۵. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۶. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۳۳.

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾.^۱
این را مایه محفوظ ماندن او و مرکبش می دانست.^۲

* گفتن این دعا را برای شفای همه بیماری ها توصیه می کرد: «یا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبِ الدَّاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ وَجِعِي الشِّفَاءَ».^۴

آیه الکرسی

* به خواندن آیه الکرسی سفارش می کرد: «هرکس آیه الکرسی را صد مرتبه قرائت کند، مانند کسی است که همه عمرش خدا را عبادت کرده باشد».^۵
* خواندن آیه الکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند می دانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزنده ای به او آزار نخواهد رساند».^۶

قرآن

* قرآن در نظرش این طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دست گیری ما فرستاده است. قرآن راهی است که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم می شود و از آتش جهنم آزادمان می کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی شود؛ چراکه برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی. از هیچ طریقی هم، باطل نمی تواند واردش بشود. قرآن فرستاده ای از طرف خدای حکیم حمید است».^۷

أنس با قرآن

* خیلی قرآن می خواند و همه را به خواندنش تشویق می کرد. اصرارش این

۱. اعراف، ۴۳.

۲. زخرف، ۱۳.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۹۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۵.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هر جا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: 'اَللّٰهُمَّ اَدْفَعْ عَنِّي الْبَلَاءَ'»^۱

* رسمش این بود که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در نمازخانه اش می نشست و به ذکر و دعا مشغول بود... پس از آن، قرآنی می آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می شد.^۲

* هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می خواند و هر موقع به آیه ای می رسید که در آن نکته ای درباره بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می کرد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد.^۳

ختم قرآن

* به ختم قرآن خیلی توجه می کرد: هر سه روز، قرآن را یک دور می خواند! می فرمود: «اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، می توانم؛ اما نمی خواهم این کار را بکنم؛ چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می رسم، درباره اش فکر می کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به پایان می رسانم.»^۴

ارتباط با قرآن

* در همه پاسخ هایش، از قرآن دلیل می آورد و به قرآن استناد می کرد.^۵

* هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می رسید، آهسته

۱. احمد بن محمد بن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱ و ۲۱۱.



می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»^۱

* سورة جحد^۲ را که می‌خواند، «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را آهسته تلاوت می‌کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «رَبِّيَ اللَّهُ وَ دِينِي الْإِسْلَامُ»^۳

* وقتی سورة تین را تلاوت می‌کرد، در پایان می‌فرمود: «بَلَىٰ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» هر وقت هم سورة قیامت را می‌خواند، در آخر می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ» هنگام تلاوت سورة جمعه می‌فرمود: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ مِنَ التِّجَارَةِ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا * وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۴

* در تمام زمینه‌ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی، از این کتاب آسمانی و این منبع بابرکت الهی بهره می‌برد. ابراهیم بن ابی‌عباس نقل کرده است:

ندیدم چیزی از امام رضا علیه السلام بپرسند که جوابش را ندهد. جواب همه چیز را می‌دانست. داناتر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش‌های گوناگون، امام را آزمایش می‌کرد؛ اما امام به همه پرسش‌هایش جواب می‌داد. تمام گفته‌های امام رضا علیه السلام و پاسخ‌هایش برگرفته از قرآن کریم بود.^۵

سفارش به قرآن

* می‌فرمود: «برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۵.

۲. نام دیگر سورة کافرون.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۶۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۰.

خیر و برکت خانواده، فراوان شود و اهل خانه [از نظر مالی] در وسعت قرار بگیرند.^۱

* بر تلاوت مستمر قرآن تأکید می‌کرد: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند.»^۲

معاداندیشی

* از قول جدش امام صادق علیه السلام مرگ را برای مؤمن مثل بوکردن خوش‌بوترین گل‌ها می‌دانست. وقتی مؤمن بویش می‌کُند، با بوی خوشش از حال می‌رود و خستگی و دردش برطرف می‌شود. برای کافر، آن را مثل نیش افعی و عقرب و بلکه سخت‌تر از آن ترسیم می‌کرد.^۳

* وحشت‌بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می‌شمرد: ۱. روزی که از مادر متولد می‌شوند و چشمانشان متوجه دنیا می‌شود؛ ۲. روزی که از جهان می‌روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می‌کنند؛ ۳. روزی که زنده مبعوث می‌شوند و داوری‌ها و احکامی را می‌فهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند.^۴

* از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بنده‌ها سؤال می‌شود، توحید و نبوت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است.»^۵

بهشت و جهنم

* صبر در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم می‌دانست.^۶

* تأکید می‌کرد کسانی که از آتش جهنم به خدا پناه می‌برند، اما شهوت‌های

۱. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

- دنیوی را ترک نمی‌کنند، راستش خود را مسخره کرده‌اند!^۱
- * دوستی علی علیه السلام را ایمان می‌دانست و دشمنی اش را کفر. می‌گفت: «اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم‌کننده بهشت و جهنم اوست.»^۲
- * سه بار فرمود: «خوش به حال اهل قم؛ چون بهشت هشت در دارد که یکی اش مالِ قمی‌هاست.»^۳
- * منکران خلقتِ بهشت و جهنم را تکذیب‌کننده پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌دانست و می‌فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.»^۴
- * اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده‌اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله، موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.»^۵
- * همواره این‌طور با خدا نجوا می‌کرد: «اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ مِنْ سَخَطِكَ.» (خدایا، از عذاب و خشم حفظمان کن.)^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.

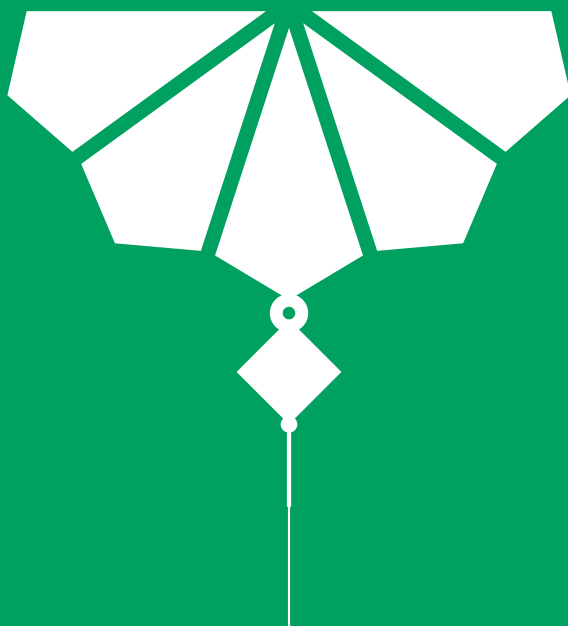
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۱۸؛ احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.

۶. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۳۶۵.

فصل سوم: حجت خدا



کتاب صوتی



«...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»^۱

خدا ارتباط با معصومان عليهم السلام را بر تمام مسلمانان واجب کرده است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبی مکرم. ارتباط با معصومان عليهم السلام علاوه بر اجرای فرمان الهی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدا برکت و رحمت خود را توسط معصومان عليهم السلام بر اهل زمین نازل می‌کند. امید که با پناه‌بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

۱. نیاز به امام

* همواره تأکید می‌کرد که خدا هیچ‌وقت زمین را بدون حجت نمی‌گذارد؛ چون اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی‌ها را فرومی‌برد!^۱

* بودنِ امام و رهبری توانا، امانت‌دار، نگهبان و پاسدار را برای مردم ضروری می‌دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نمی‌کرد، ملت و دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام تغییر می‌کرد، بدعت‌گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می‌کردند، ملحدان در آن تغییر به وجود می‌آوردند و در جامعه اسلامی شبهه ایجاد می‌شد؛ زیرا همه مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیاز دارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می‌کنند و با اختلاف دیدگاه‌ها، جامعه خود را متلاشی می‌سازند.»^۲

۲. اطاعت از اولی‌الأمر

* اطاعت از «اولی‌الأمر» را به دو دلیل لازم می‌دانست:

۱. مردم در زندگی‌شان حدی دارند و مأمور شده‌اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق

۱. محمد بن إسحاق بن یعقوب کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۲.

می شود که افراد امینی معین شوند تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ کس از لذت و فساد دست نمی کشید و همیشه منفعت ظاهری خود را در نظر می گرفت. به همین جهت، برای مردم نگهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد باز دارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

۲. همه جا می بینیم که ملت ها و فرقه ها بدون رهبر نمی توانند زندگی کنند و مردم به ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبر داشته باشند. بر اساس حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.^۱

۳. اهل بیت علیهم السلام

* مراد از «عترت طاهره» را کسانی می دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباره شان فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲ (خدا می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک کند). آن ها کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شان فرمود: «در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که تا با آن دو باشید، هیچ وقت گمراه نمی شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می آیند.»^۳

* به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: «اگر ستاره ها باعث ایمنی اهل آسمان اند، فرزندان و اهل بیت من باعث ایمنی اتمم هستند.»^۴

۱. نک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷.

۴. امیرمؤمنان علیه السلام

* روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام که قرآن بر آن دلالت می‌کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیه مباهله^۱ یعنی آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران] است... خدا فرمود: ﴿فَنَحْنُ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ رسول خدا، برای مباهله، امام حسن و امام حسین علیه السلام را دعوت کرد. هر دوی آن‌ها فرزندش بودند. فاطمه علیه السلام را هم دعوت کرد که از زنان اشاره شده در آیه بود. اما امیرمؤمنان علیه السلام را که فراخواند، به حکم آیه شریفه، او جان رسول خدا به شمار می‌رود.»^{۲، ۳}

۱. در این آیه به مناظره مسیحیان نجران با رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. آنان به تثلیث معتقد بوده و برای حضرت عیسی علیه السلام جنبه‌ی خدایی قائل بودند؛ همچنین توصیف و حیانی قرآن درباره‌ی عیسی علیه السلام را قبول نداشتند. در این توصیف، این بزرگوار، پیامبر و بنده‌ی پارسای خداوند معرفی شده است. پس از مؤثر نبودن صحبت‌ها و دلیل‌ها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. عده‌ای از مسیحیان نجران، با مشاهده‌ی درستی و اخلاص پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانشان، اسلام آوردند و گروه دیگر از عقوبت الهی هراسان شدند و تن به مباهله ندادند. آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله صلح کرده و درخواست کردند که با پرداخت جزیه، بر دین خود باقی بمانند. آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز پذیرفتند.

۲. در این باره پس از دانشی که به دست آورده‌ای، به هر که با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فراخوانیم و سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»

۳. محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ص ۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۸.

۴. نک: سید علی اصغر بروجردی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا علیه السلام می‌نویسد: «بدون تردید در صحنه مباهله، به غیر از اصحاب کساء، هیچ‌کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی علیه السلام مرد با فضیلت دیگری وجود داشت که به اندازه او نزد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله موقعیت و منزلت والایی کسب کرده بود، هیچ‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای او گزینش نمی‌کرد یا حداقل به همراه علی علیه السلام او را نیز می‌آورد؛ اما آیه مباهله و شأن نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه السلام شایسته‌ترین و با فضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود.»

غدير^۱

* غدير را همان روزی معرفی می‌کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبر ﷺ علی علیه السلام را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی اش را علنی کرد.

* روز غدير را «روز کمال» معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «روزی است که شیطان‌ها فراری می‌شوند؛ روزی است که اعمال شیعیان و دوستان آل محمد ﷺ در آن پذیرفته می‌شود؛ روزی است که خدا اعمال مخالفان را رد می‌کند و آن‌ها را ناچیز به حساب می‌آورد.»

* غدير را روزی توصیف می‌کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش ﷺ قرار داد و کسانی که در آن روز عبادت کنند یا به اهل و عیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آن خود می‌سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می‌کند و گناهانشان را می‌آمرزد و اعمالشان را قبول می‌کند.

* غدير را روز مژده و عید اکبر می‌دانست و وعده می‌داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»

* سفارش می‌کرد که مردم در روز غدير، پیراهن خوب بپوشند و لباس‌های سیاه به تن نکنند؛ چون غدير روز از بین رفتن غم‌ها و بخشیده شدن گناهان شیعیان امیرمؤمنان ﷺ است.

* می‌گفت: «غدير روزی است که باید در آن به طرف کارهای خیر دوید و از دیگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل محمد ﷺ خیلی صلوات فرستاد.»

* معتقد بود غدير روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید. می‌گفت روز عید آل محمد ﷺ است، روز قبولی اعمال و راحتی

۱. نک: عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹.

مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با دیگران هم دیدوبازدید کرد.

* روز غدیر را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر می‌کرد.

* می‌فرمود: «در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

* سفارش می‌کرد: «در روز غدیر، موقع روبه‌رو شدن با هم، لبخند بزنید و با مؤمنان با روی گشاده گفت‌وگو کنید؛ چرا که هرکس در روز غدیر با چهره خندان با برادران ایمانی‌اش روبه‌رو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می‌کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره‌اش را نورانی خواهد کرد.»

* غدیر را روز آراستگی می‌دانست و بشارت می‌داد: «هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می‌آمرزد و فرشته‌ها را مأمور می‌کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.»

* به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می‌کرد: «کسی که در روز غدیر به مؤمنی غذا بدهد، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد. اگر به زیارت برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و قبرش را وسعت می‌دهد و روزی هفتاد هزار فرشته از او دیدار می‌کنند و مژده بهشت به او می‌دهند.»

* کسانی که ولایت علی عليه السلام را پذیرفتند، مانند آن‌هایی می‌دانست که آدم را سجده کردند و کسانی که ولایت علی عليه السلام را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می‌کرد. می‌گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ خدا همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»

* درباره عظمت غدیر نزد خدا می‌فرمود: «همین بس که برای پیغمبر

خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»

۵. عاشورای حسینی

* روش پدر بزرگوارش را توصیف می‌کرد: «وقتی مُحَرَّم می‌شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرامی‌گرفت. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: «امروز حسین کشته شد.» از این رو می‌فرمود: کسی که روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه‌اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوش حالی‌اش قرار می‌دهد؛ چراکه شیعه در اندوه اهل بیت، غمگین و در خوش حالی‌شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل بیت است.»^۱

* تشویق می‌کرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین علیه السلام گریه کنی، به قدری که اشک‌هایت بر صورتت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده‌ای، می‌آمرزد.»^۲

* شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام حسین علیه السلام ترغیب می‌کرد. شاعر اهل بیت، دِعبِل خُزاعی، این قضیه را این‌طور تعریف کرده است:

ایام محرم بود که به زیارت امام‌رضا علیه السلام رفتم. دیدم آن حضرت با حالت غم‌واندوه نشسته است و اصحاب هم دورش جمع شده‌اند. مرا که دید، فرمود: «دعبِل، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم و غصه‌ای است که به سرخاندان ما آمده است و خدا گناه‌های کسی را که بر مصیبت جدم امام حسین علیه السلام گریه کند، می‌آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده‌ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود: «برای جدم، حسین، مرثیه‌ای بخوان.» اشعاری خواندم و صدای گریه

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۱۲۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۱۳۰.

امام رضا علیه السلام و خانواده اش بلند شد.^۱

* می فرمود: «اگر دوست دارید ثوابی ببرید، مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی علیه السلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگویید: 'یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً'. (کاش با آنان می بودم و به پیروزی بزرگ می رسیدم.)»^۲

* از کاسبی در روز عاشورا نهی می کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تأمین نیازمندی هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می کند.»^۳

۶. مهدویت

* قائم اهل بیت علیهم السلام را چهارمین فرزند خود می دانست و بشارت می داد: «خدا به دست او زمین را از ظلم و ستم پاک می کند. مردم در متولدشدنش شک می کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشم ها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن می کند و عدل را در جامعه برقرار می سازد.»^۴

* مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را همان کسی می دانست که زمین برای او درنور دیده می شود. ندادهنده مردم را به او دعوت می کند و همه اهل زمین صدایش را می شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: ﴿إِنْ تَشَاءُ نُنْزِلْ عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾» (اگر بخواهیم، می توانیم چنان معجزه ای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به زور ایمان بیاورند.)^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.
 ۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰.
 ۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۱۲۹.
 ۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۵. شعراء، ۴.
 ۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.



* وعده می‌داد: «امام بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می‌کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می‌برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر سازد.»

* توضیح می‌داد که زمان ظهور و قیام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می‌داندش. از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت می‌کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه وقت ظهور می‌کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می‌فرماید: ﴿لَا يَجْلِيهَا لَوْفَتُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾» (جز او هیچ‌کس آن را در موقع خود آشکار نمی‌کند. تحمل این حادثه برای آسمان‌ها و زمین سخت است و یک دفعه سراغتان می‌آید).^۲

* مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را خلف صالح می‌دانست و از ایشان به عنوان «صاحب الزمان» یاد می‌کرد.^۳

* سؤال کردند: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» در پاسخ فرمود: «من صاحب امر هستم؛ اما آن صاحب امری نیستم که جهان را پس از ظلم و ستم پر از عدل و داد می‌کند. قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند، در سن پیرمردان خواهد بود و با هیکل و چهره جوانان. قائم عَلَيْهِ السَّلَام بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می‌کند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است که خدا از چشم‌ها پنهانش می‌کند و هرگاه اراده کند، او را ظاهر می‌کند تا جهان را پس از آنکه پر از ستم شده است، پر از عدالت کند.»^۴

۱. اعراف، ۱۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. لطف الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.

* می‌فرمود: «از نشانه‌های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی‌کند، تا زمانی که آجلش برسد.»^۱

* رجعت را امری واقعی می‌دانست که در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «هرچه در امت‌های گذشته روی داده است، در این امت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان!» گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می‌شود؟» گفت: «حق به حق دار خواهد رسید.»^۲

* همیشه به دعا برای امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ سفارش می‌کرد.^۳

* روزی دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، به محضرش مشرف شد و اشعاری درباره‌ی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قرائت کرد. وقتی به ابیات ویژه‌ی امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید، حضرت امام‌رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ بی‌درنگ دست بر سر نهاد و به احترام از جای برخاست و فرمود: «ای خزاعی، بدان که روح‌القدس این ابیات را بر زبانت جاری ساخته است.»^۴

۷. زیارت

* اباصلت هروی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما درباره‌ی این حدیث نقل‌شده چیست: 'مؤمنان در بهشت از خانه‌های خودشان، خدایشان را زیارت می‌کنند؟' حضرت فرمود: «اباصلت، خدا حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر همه‌ی آفریده‌هایش، حتی فرشته‌ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، دانش‌نامه‌ی امام‌مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، ص ۲۵۴.

۴. لطف‌الله صافی، منتخب‌الاثار فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۳، ص ۲۲۵.

اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت به منزله زیارت خود شمرده است. خدا می فرماید: «مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۱ همچنین می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۲ و پیامبر فرموده است: 'هرکس در زمان حیات من یا بعد از مرگم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است.' رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه ها بالاتر است. هرکس حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در جایگاه بهشتی اش زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است.^۳

* دلیل زیارت امامان را این چنین بیان می کرد: «هرامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آن ها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته هایشان عمل کند، آن ها شفاعتش خواهند کرد.»^۴

* مزار مادرش فاطمه زهرا علیها السلام را در مسجد النبی می دانست: «ایشان در خانه خود به خاک سپرده شد. بعد، چون که بنی امیه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را توسعه دادند، قبرش جزء مسجد شد.»^۵

* زیارت امیرمؤمنان علیه السلام را از زیارت امام حسین علیه السلام برتر می دانست.^۶

* به زیارت امام حسین علیه السلام تأکید می کرد: «هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش فرمانروایی اش زیارت

۱. نساء، ۸۰: «هرکس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

۲. فتح، ۱۰: «کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند. دست خدا برای بیعت کردن روی دست آن ها است.»

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۵.
 ۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۶. سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی، فرحة الغری بصرحة القری، ص ۱۰۴.

کرده است.^۱

* بر آن بود که هرکس قبر سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کند و حقش را بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

* می فرمود: «در اطراف قبر سیدالشهدا علیه السلام، هفتاد هزار فرشته خاک آلود و غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین علیه السلام گریه می کنند.»^۲

* به زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب و شعبان سفارش می کرد و می فرمود: «زائر، پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای اُم داوود بخواند. هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه قبله بنشیند و صد بار سوره حمد و توحید و بعد، ده بار آیه الکرسی را بخواند؛ سپس سوره های انعام، اسراء، کهف، لقمان، یس، صافات، سجده، شوری، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: 'صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَالْحَبِيرُ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَبَلَّغْتَ رُسُلَهُ الْكَرَامُ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ'»^۳

* زائر پدرش، موسی بن جعفر علیه السلام را مانند کسی می دانست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کرده است.^۴

* در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می فرمود: «هرکس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می شود.»^۵

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۷۶.

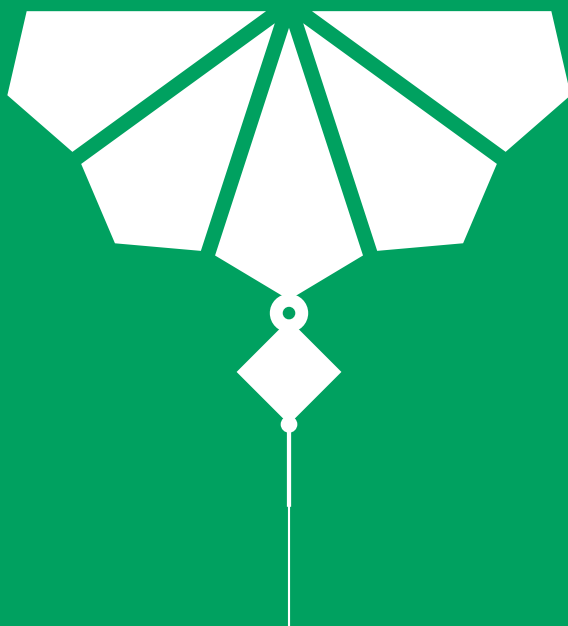
۲. سید مرتضی فیروز آبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۳۲۱.

۳. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹ و ۱۰.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۹۹.

فصل چهارم: خویشتن



کتاب صوتی



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ
لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه‌ای برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام می‌کوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان کامل، مردم را بدان سو هدایت کند. این انسان کامل باید در همه ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رفتار با دیگران و جامعه پیرامون خود. در این فصل، پس از اشاره‌ای اندک به ویژگی‌های ظاهری و فردی خود امام، به سیره ایشان نیز درباره آداب و رفتارهای فردی می‌پردازیم.

۱. حشر، ۱۸: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت] خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

۱. سیمای ظاهری

چهره

* برخی خرمایی‌رنگ و سرخ‌رو توصیفش کرده‌اند و برخی دیگر سفیدرو.^۱
 بسیاری مورخان بر آن‌اند که سیمای امام جذاب و سبزه بوده است.^۲
 * روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید کرده‌اند. یوسف بن حاتم شامی می‌نویسد: «امام رضا علیه السلام شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هرکس پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب می‌دید، ایشان را به شکل و شمایل علی بن موسی الرضا علیه السلام مشاهده می‌کرد.»^۳

قامت

* قد و قامتِ میانه داشت و خوش اندام بود.^۴

هیبت و وقار

* چشم‌ها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود؛ از این رو تمام کسانی که می‌دیدندش، به او احترام می‌گذاشتند.^۵

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷.

۲. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، ص ۳۰۹؛ احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، ص ۱۱۴.

۳. یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، ص ۶۷۸.

۴. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۴.

۵. نک: باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۴.

* هیبتش به حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می‌رفت، خود مأمون و خادمانش به سرعت پرده را برایش کنار می‌زدند.^۱

آراستگی

* امام ضمن حفظ آراستگی خود در خانه، بر مرتب بودن ظاهر مرد در خانه‌اش تأکید می‌کرد.^۲

* پاکیزگی را از اخلاق پیامبران برمی‌شمرد.^۳

* وقتی می‌خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می‌رسید.^۴

شانه

* مقید بود موهایش را شانه کند. سلیمان بن یحیی می‌گوید:

یکی از روزها که امام رضا علیه السلام می‌خواست از خانه بیرون برود، شانه‌ای خواست و شروع کرد به شانه‌زدن موهایش. سپس به من گفت: «سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکسی هفت بار موهای سرو صورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی‌آید.»^۵

خضاب

* ریش خود را با خضاب، مشک می‌کرد.^۶

* خضاب کردن و خودآرایی مردان را مایه افزایش پاک دامنی زنان می‌دانست و تذکر می‌داد: «بعضی زن‌ها، چون شوهرانشان ژولیده بودند،

۱. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیه السلام، ص ۴۴۲.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱۵.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

عفت را رها کردند.^۱

سرمه

* به سرمه کشیدن توصیه می‌کرد: «هرکس که چشمش ضعیف است، قبل خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعث رویش مژه و افزایش بینایی چشم می‌شود.»^۲

خوش بویی

* همیشه عطرآگین بود.^۳

* وقتی از خانه خارج می‌شد، بوی خوشش فضا را پر می‌کرد.^۴

* خودش را با عود هندی خام، بخور می‌داد. بعد با گلاب و مُشک خوش بو می‌کرد.^۵

* مردم را به خوش بویی تشویق می‌کرد و عطرزدن را از اخلاق پیامبران می‌دانست^۶ و می‌فرمود: «انسان نباید حتی یک روز عطرزدن را ترک کند. اگر نمی‌تواند، یک روز در میان خودش را خوش بو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به خودش عطر بزند.»^۷

کوتاه کردن ناخن

* به کوتاه کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می‌کرد و این کار را باعث پیشگیری از چشم‌درد می‌دانست.^۸

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۸۱.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۶.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

۷. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

۸. البته عطرزدن بانوان محترم در محیط‌های عمومی و در حضور نامحرمان، احکامی دارد که باید رعایت شود.

۹. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

انگشتر

* می‌گفت انگشتر عقیق دست کنید و به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به دست دارید، هیچ‌یک از شما دچار غم نمی‌شود.»^۱

* به قراردادن انگشتر در دست راست توصیه می‌کرد و به نقل از پدرانش می‌فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می‌کرد.»^۲

* می‌گفت نقش انگشتر پدرانش این‌هاست: حضرت رسول صلی الله علیه و آله: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. امام علی علیه السلام: اللَّهُ الْمَلِكُ. امام حسن علیه السلام: الْعِزَّةُ لِلَّهِ. امام حسین علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمره. امام سجاد و امام باقر علیهما السلام: همان نقش انگشتر امام حسین علیه السلام. امام صادق علیه السلام: اللَّهُ وَلِيِّ وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ. امام موسی علیه السلام: حَسْبِيَ اللَّهُ.^۳

* نقش نگین انگشترش را این عبارت‌ها گفته‌اند: «حَسْبِيَ اللَّهُ»، «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»،^۴ وَلِيُّ اللَّهِ^۵ و الْعِزَّةُ لِلَّهِ.^۶

* برای از میان رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «عقیق نفاق را از دل‌های مردم می‌زداید.»^۷

* به نقل از امام صادق علیه السلام عقیق را در سفر، مایه حفاظت می‌دانست.^۸

* به دست‌کردن انگشتر یاقوت را سفارش می‌کرد و آن را از بین‌برنده پریشانی معرفی می‌کرد.^۹

* به نقل از جدش امام صادق علیه السلام، دست‌کردن انگشتر یاقوت را سبب

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۶۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۹۱.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۳.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷.

۶. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۵۹.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶۳.

۸. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۲۹.

۹. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۱۸.

از میان رفتن تهی دستی می دانست.^۱

* می فرمود: «اگر کسی انگشتی با نگین عقیق در دست کند، فقیر نمی شود و حاجت هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.»^۲

* می فرمود که هر کس شبش را این طور به صبح برساند، در آن روز خدا او را از شر بلاهای آسمانی و حادثه های زمینی حفظ می کند و در پناه خودش و رسولش قرار می دهد: انگشتی عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگین آن را به طرف داخل دست برگرداند و سوره قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ أَمِنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ.» (به خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل محمد و ولایتشان ایمان آوردم.)^۳

پوشاک

جنس

* آنچه می پوشید، از پارچه های زبر و درشت بافت تهیه شده بود.^۴

* عبا ی کبود به دوش می انداخت.^۵

* روی پیراهن پشمی اش، لباسی از جنس خز می پوشید. برخی نادان های صوفیه، وقتی لباس خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می کنی زاهدی، وقتی داریم می بینیم لباس خز تنت کرده ای؟!» او لباس خزش را کنار زد و آن ها لباس پشمی را در زیرش دیدند. به آن ها فرمود: «این

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۳.

۳. احمد بن محمد بن فهد حلی، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۲۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ص ۳۳.

لباس پشمی را برای خدا تنم کرده‌ام و این لباس خزر را برای مردم.^۱

آداب

* همواره لباس را از سمت راست می‌پوشید؛^۲ یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می‌کرد.

* هر وقت لباس نویی تهیه می‌کرد، ظرف آب می‌خواست. سوره‌های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می‌فرمود و آب را بر جامه خود می‌پاشید و می‌فرمود: «هرکس قبل از پوشیدن لباس نو، این کار را بکند، تا وقتی که نخی از آن باقی باشد، زندگی با وسعت و راحتی خواهد داشت.»^۳

* پوشیدن بهترین و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را در روز جمعه، کار خوبی می‌دانست و می‌فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوش بو کنید.»^۴

خوابیدن

* خواب را فرمانروای مغز می‌دانست و مایه پایداری و نیرومندی جسم.^۵

* خواب [بموقع و اندازه] را سبب قدرت بدن انسان توصیف می‌کرد.^۶

* بیشتر شب را تا سحر در بیداری به سر می‌برد و مشغول عبادت بود.^۷

آداب خواب

* از خواب بین الطلوعین^۸ نهی می‌کرد: «بین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید، ملائکه الهی روزی‌های انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنند. هرکس

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۲۲.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۸. حد فاصل طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

در این زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.^۱

* بهتر می دانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.^۲

* شب ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می کرد.^۳

* می فرمود: «هر وقت می خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوی راست بخوابید و سپس بر پهلوی چپ.»^۴

* بعد از ناهار، به پشت می خوابید و پای راستش را روی پای چپ می گذاشت.^۵

* وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می کرد. این آداب را این طور توضیح می داد:

ما اهل بیت پیامبر، هنگام خواب، ده رفتار داریم:

۱. با وضو می خوابیم؛ ۲. دست راست را زیر سرو صورت می گذاریم؛
- ۳ و ۴ و ۵. ۳۳ بار سُبْحَانَ اللَّهِ و ۳۳ بار الْحَمْدُ لِلَّهِ و ۳۴ بار اللَّهُ أَكْبَرُ می گوییم؛ ۶. روبرو قبله می خوابیم؛ ۷ و ۸. سوره حمد و آیه الکرسی می خوانیم؛ ۹. آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلَأَ سَمَواتَهُ بِالرُّسُلِ وَأَعْلَمَ الْقُلُوبَ وَالْأَبْصَارَ» را می خوانیم؛
۱۰. سوره توحید یا قدر را تلاوت می کنیم.^۷

* می فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام سه شب را نمی خوابید: شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و شب [عید] فطر و شب نیمه شعبان؛ چون در این سه شب، روزی ها و اجل ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می شود.»^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۱۹.

۶. آل عمران، ۱۸.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۱۰.

۸. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۲۳.

خندیدن

* همیشه متبسم و خوش رو بود. در خوش معاشرتی، سرآمد و مثال زدنی بود. در خنده قهقهه نمی زد. فقط تبسم می کرد.^۱

خوردن

میزان غذا

* توصیه اش میانه روی در خوردن بود و می فرمود: «به اندازه ای غذا بخورید که متناسب با بدنتان باشد؛ آخر، بیش از آن دیگر ارزش غذایی ندارد.»^۲

* کم خوراک بود^۳ و به کم خوری سفارش می کرد و آن را سبب سلامت تن می دانست: «اگر مردم در خوردن به کم بسنده می کردند، بدن هایشان سالم و تندرست بود.»^۴

* بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت می دانست که اگر در آبادانی و آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه ای که آب نه فراوان تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی اش استمرار می یابد و خرمی اش بیشتر می شود و کشتش برکت پیدا می کند؛ اما اگر از آن غفلت شود، تباه می شود و علف هرز در آن می روید.^۵

* درباره نوع و مقدار غذا توصیه اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معده ات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو می دهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.»^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۲؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۶۴ و ۷۴.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

آداب غذا خوردن

- * می‌فرمود: «وعدۀ خوردن را با سُبک‌ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به‌اندازۀ عادتت و برحسب اقامتگاه و فعالیت‌ها و زمانه‌ات.»^۱
- * دست‌کشیدن از غذا را پیش از سیری مهم می‌شمرد: «درحالی‌که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش؛ چون‌که مایۀ سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان هم باعث سبکی.»^۲
- * قبل از غذا خوردن، وقتی دستش را می‌شست، با دستمال خشکش نمی‌کرد؛ برعکس بعد از غذا که دستش را خشک می‌کرد.^۳
- * موقعی که سفرۀ غذا برایش پهن می‌کردند، همۀ غلام‌ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت می‌کرد.^۴
- * قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می‌نوشتید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک شروع کنیم؟! ایشان فرمود: «نمک هم مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می‌کند و بر عقل آدمی می‌افزاید.»^۵
- * برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می‌کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل‌های دیگر، غذاهای معتدل را.^۶
- * هیچ‌گاه غذای داغ نمی‌خورد و به نقل از جدش امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی‌خوردش و می‌فرمود: 'بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذای داغ را به ما روزی نمی‌کند.'»^۷

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۸.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۵. احمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰.

* توصیه می‌کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید؛ اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خرده‌ریزه‌ها را جمع نکنید و برای پرنده‌ها و درنده‌ها بگذارید.»^۱

وقتی برای حضرت غذا می‌آوردند، یک سینی می‌طلبید و کنار سفره می‌گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن می‌گذاشت و دستور می‌داد که آن را به مساکین بدهند.^۲

* یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی‌کرد و پی‌کاری نمی‌فرستاد تا غذایمان تمام می‌شد. اگر هم سراغمان می‌آمد و سر سفره بودیم، می‌فرمود: 'بلند نشوید تا غذایتان تمام شود.'»^۳

* می‌فرمود: «گاهی که نعمتی به من می‌رسد، برایم گوارا نمی‌شود، تا وقتی بفهمم آنچه درباره‌ی آن نعمت بر من واجب بوده است، به‌جا آورده‌ام.»^۴

* از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد که ایشان هرگاه غذایی می‌خورد، می‌گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم روزی‌مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می‌نوشتید، می‌گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا فِيهِ.» (خدایا، این را بر ما مبارک گردان و از این روزی‌مان کن.)^۵

* بعد از غذا به پشت دراز می‌کشید و پای راستش را روی پای چپ می‌انداخت.^۶

اهمیت خوردن شام

* به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می‌کرد؛ چراکه شام شب به

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۷۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۷۴.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹.

بدن نیرو می دهد.^۱

* وعده شام را مهم می دانست: «در بدن انسان رگی به نام رگ عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نفرین می کند و می گوید: 'خدا گرسنه و تشنه ات کند که مرا گرسنه و تشنه گذاشتی.'»^۲

* تأکید می کرد هیچ کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با لقمه ای نان یا جرعه ای آب.^۳

* می فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید شب، سر بی شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم دل چسب می کند و دهان را خوش بو.»^۴

۲. سیمای علمی

عالم آل محمد صلی الله علیه و آله

* او را «عالم آل محمد صلی الله علیه و آله» نامیده اند و به اقرار همه، دانشش بی پایان بود.^۵

* یکی از یارانش گفته است: «داناتر از علی بن موسی الرضا علیه السلام ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست و برخاست می کرد، این را تصدیق می کرد. مأمون عباسی دانشمندان ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا علیه السلام را دعوت کرد تا با آنان گفت و گو کند. حضرت همه شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی را ستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.»^۶

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.
 ۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۹۸۲.
 ۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۹.
 ۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.
 ۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.
 ۶. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱.
 ۷. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۶.

پاسخ‌گویی

* دانش را گنج می‌دانست و کلیدش را پرسش؛ از این رو می‌فرمود: «پرسید تا خدا رحمتش را ارزانی‌تان کند. چهار دسته از پرسش اجر می‌برند: سؤال‌کننده، آموزنده، شنونده و جواب‌دهنده.»^۱

* با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ‌دادن به سؤال‌تشان می‌پرداخت. شواهد این موضوع در تاریخ بسیار است؛ از جمله یکی از یاران‌ش می‌گوید: «در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم؛ درحالی‌که خانه ایشان پر بود از مردم و آن‌ها سؤال می‌کردند و آن حضرت پاسخ می‌فرمود.»^۲

* هرچه از او می‌پرسیدند، جواب می‌گفت و هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. پاسخ‌هایی هم که می‌داد، مستند به قرآن بود. خودش تعریف می‌کرد: «در مدینه در روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌نشستم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله‌ای می‌ماندند، به من اشاره می‌کردند و مسائلشان را از من می‌پرسیدند. من هم به همه سؤال‌هایشان پاسخ می‌گفتم.»^۳

* پدرش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش توصیه می‌کرد که همه مسائلتان را از او پرسید و گفته‌هایش را نگه دارید.^۴

* مأمون بارها با پرسش درباره چیزهایی آزمایشش می‌کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می‌داد. خلیفه عالمان را جمع می‌کرد: دانشمندان دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس الجالوت، سران صابئان، مانند عمران صابی و هرزد اکبر و ابواسماعیل سندی، علمای زردشتی و مسیحی، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و... آنگاه از حضرت درخواست حضور می‌کرد. آن‌ها از امام می‌پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظره مغلوبشان می‌کرد.^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۳. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸.

گستره شاگردان

* جلسه‌های علمی‌اش مختص شیعیان نبود و بسیاری از دانشمندان سنی مذهب نیز در این جلسه‌ها شرکت می‌کردند. ابن جوزی، از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی مذهب در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت‌هایی نام می‌برد که دور مَرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و...^۱

گسترش علوم

* برای تأکید بر گسترش علوم اهل بیت علیهم‌السلام، این طور دعا می‌کرد: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.»^۲

علم‌آموزی

* در علم‌آموزی، شرم‌وحیا را قبول نداشت: «کسی که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»^۳

آگاهی به همه زبان‌ها

* به تمام زبان‌ها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد. احمد بن زیاد همدانی به نقل از اباصلت می‌گوید:

به خدا قسم، او فصیح‌ترین مردم و عالم‌ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط دارید!» فرمود: «اباصلت،

۱. عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۴۴.





من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر قومی بر نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «أَوْتِنَا فَضْلَ الْخِطَابِ» (به ما فصل خطاب داده‌اند)؟ مگر فصل خطاب غیر از دانستن زبان‌های مردم است؟!^۱

۳. سیمای اخلاقی

ادب

* می‌فرمود که ادب، با رنج و سختی به دست می‌آید و کسی آن را به دست می‌آورد که برایش زحمت بکشد.^۲

* هرگز دیده نشد که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.^۳

* نقل می‌کرد هنگامی که آیه «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.»^۴

گفتار

* با حرف زدنش هیچ‌وقت به کسی ظلم نکرد.^۵

* با مردم خیلی نرم و آرام سخن می‌گفت.^۶

* به هیچ‌وجه کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا خود آن شخص از گفتن باز می‌ایستاد.^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. حجر، ۸۸: «هرگز چشم خود را می‌فکن به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از کافران دادیم.»

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۸.

۶. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی

(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۸. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی

* هیچ‌کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید و دشنامشان بدهد.^۱

اخلاق

* بر خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده تأکید می‌کرد و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ»^۲ (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق‌تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر).

* اخلاق بد را نابودگر اعمال می‌دانست، مانند سرکه‌ای که شیرینی عسل را از بین می‌برد.^۳

* اخلاق عالی‌اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می‌فرمود: «خاندان ما عفو را از آل یعقوب به ارث برده‌اند، شکر را از آل داوود و صبر را از آل ایوب».^۴

بردباری

* در خصوصیات اخلاقی بر حلم انگشت می‌گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی‌تواند عابد باشد: «در بنی اسرائیل رسم چنین بود که هیچ‌کس را با مدتی عبادت، عابد نمی‌دانستند؛ مگر اینکه پیش از آن، ده سال را در سکوت به سر برده بود».^۵

گذشت

* باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً با گذشت‌ترین

(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸۱.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷.

۴. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

آن دو پیروز می شود.^۱

اندیشه

* عقل را موهبتی الهی می دانست.^۲

* می فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنش نادانی اش».^۳

* هنگامی که از او درباره عقل پرسیدند، فرمود: «عقل [اجتماعی] آن است که انسان غصه ها را فرو ببرد [و گرفتاری های زندگی را تحمل کند] و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند».^۴

* برترین عبادت را تفکر درباره خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالم خلقت می دانست: «عبادت به نماز و روزه زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در او امر خداست».^۵

* باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال نمی رسد:

۱. امید باشد که کار خیر از او سر بزند؛
۲. مردم از شرش در امان باشند؛
۳. خوبی کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد؛
۴. خوبی فراوان خودش را کم به شمار بیاورد؛
۵. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود؛
۶. در تمام عمرش از دانش طلبی خسته نشود؛
۷. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب تر باشد؛
۸. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد؛

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۶.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۹. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد؛

۱۰. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزکارتر است.»^۱

توکل

* به نقل از پدر بزرگوارشان می فرمود: «هرکس می خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.»^۲

* درباره تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی به جز خدا، از کسی ترسی.»^۳

تواضع

* در تعریف فروتنی می فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن طور رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»^۴

* برای تواضع مراتبی بیان می کرد که یکی از آنها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبران کند. خشم خود را بخورد و مردم را ببخشد.^۵

* فروتنی اش مثال زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی توجه به عذرخواهی اش، همچنان او را کیسه می کشید و دلداری اش می داد که طوری نشده است.»^۶

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۲۴۰.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ﷺ، ج ۴، ص ۳۶۲.

* بزرگواری اش به گونه‌ای بود که هنگام صرف غذا همه غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می‌کرد و در یک سفره با آن‌ها غذا می‌خورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم؛ بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره‌ای جداگانه می‌انداختید.» فرمود: «خدای همه ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال می‌دهند [نه رنگ پوست و شأن اجتماعی].»^۱

* بیشتر وقت‌ها این شعر را زمزمه می‌کرد: «إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَعْتَرِ بِهِ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَ تَمِّمْ.» (وقتی در ناز و نعمتی، به آن مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»)^۲

سپاسگزاری

* سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت‌هایش را توصیه می‌کرد: «قدر نعمت‌های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای آن نعمت‌ها را بخواهید.»^۳

مرؤت

دغدغه جوانمردی داشت و از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «شش چیز از مرؤت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر.

در وطن: ۱. تلاوت کلام الله مجید؛ ۲. آباد کردن مساجد [با حضور در آن]؛ ۳. اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه.

در سفر: ۱. زاد و توشه را بی دریغ در اختیار همسفران گذاشتن؛ ۲. خوش خلقی؛ ۳. شوخی کردن بدون آمیختن با معصیت.»^۴

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷.

راستی

* می‌فرمود: «در گفتار خویش راست‌گو باشید.»^۱

اخلاص

* بر اخلاص تأکید می‌کرد و دربارهٔ اثر آن، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر بنده‌ای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند، چشمه‌های حکمت از دلش به زبانش جاری می‌شود.»^۲

خاموشی

* در کنار بردباری و دانش، سکوت را نیز یکی از نشانه‌های فهم در دین می‌دانست و یادآور می‌شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می‌کند و همهٔ نیکی‌ها را به دنبال می‌آورد.»^۳
 * می‌آموزاند: «زبانتان را نگه دارید تا عزیز باشید.»^۴
 * سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند می‌دانست و تذکر می‌داد: «پُر حرف‌ها همیشه در معرض لغزش‌اند.»^۵
 * به نظرش، آدم پُر حرف هیچ‌موقع از سخن‌گفتن سیر نمی‌شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می‌کند.^۶

امانت‌داری

* بر امانت‌داری اصرار می‌کرد: «امانت را ادا کنید.»^۷

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.
 ۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹.
 ۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۸.
 ۴. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۳۰۱.
 ۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸۸.
 ۶. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۲.
 ۷. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

هوای نفس

* نهی می‌کرد که دنبال نفس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت می‌دانست.^۱

گناه‌گریزی

* گناه را مایه گرفتاری افراد می‌دانست: «هر وقت مردم گناه تازه‌ای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی‌دادند، خدا به گرفتاری بی‌سابقه‌ای مبتلایشان می‌کند».^۲

* معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک، راه را باز می‌کند برای ارتکاب گناهان بزرگ: «اگر کسی در معصیت‌های کوچک از خدا ترسید، در معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید».^۳

حسابرسی نفس

* می‌گفت نفس را محاسبه کنید: «هرکس خودش را حسابرسی کند، سود می‌برد و هرکس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر می‌کند».^۴

* از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند، خوب و بد خودش را نشناسد و از خداوند برای کارهای خوبش فزونی و برای اعمال بدش آمرزش طلب نکند».^۵

نهی از صفات رذیله

* خیانت به دیگری را خط قرمز می‌گرفت: «کسی که به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست».^۶

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأئوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأئوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲.

۵. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأئوار فی غرر الأخبار، ص ۲۴۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۲۷۰.

* جایگاه فریب کاران و نیرنگ بازان را آتش وعده می داد.^۱
 * بخیل را از بهشت و مردم، دور و به جهنم نزدیک می دانست.^۲
 * عجب را تباه کننده اعمال می دانست. برای خودبینی، چندین درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد، در نظر انسان خوب جلوه کند و از آن‌ها خوش حال شود و تصور کند کار خوبی می کند. دیگر اینکه بنده به خدای خود ایمان بیاورد و در عین حال بر خدا منت بگذارد، با اینکه خدا بر او منت دارد.^۳
 * می فرمود: «بخیل راحتی نمی چشد، حسود لذت نمی برد، پادشاهان وفا ندارند و دروغ‌گو از مردانگی بویی نبرده [است].»^۴

خوش گمانی

* سفارش می کرد به حُسن ظن به خدا: «خدا می فرماید: من همان طورم که بنده‌ام گمان می کند. اگر گمانش خوب باشد، رفتار من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتار من هم بد خواهد شد.»^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۰.
 ۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲.
 ۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۴۴۴.
 ۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۴۵۰.
 ۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

توبه

* در توبه و استغفار، اکتفای به توبه زبانی را قبول نداشت: «لازم است توبه کننده با دل نیز پشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.»^۱

انسان نمونه

* اصالت گوهر (ریشه‌ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و ترس از خدا پنج صفتی بود که می‌فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.»^۲

* انسان شایسته را چنین کسی می‌دانست: «دلش را پیرو فرمان خدا می‌کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به کار می‌اندازد. می‌پذیرد که این، ذلت در راه حق است که به عزتِ همیشگی منتهی می‌شود، نه عزت در راه باطل. می‌داند که اندک غمی که در دنیا تحمل می‌کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی‌پایان می‌رساندش. می‌فهمد که خوشی‌های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی‌انتها می‌کشاند.»^۳

جدال

* می‌فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده‌ای برایتان ندارد.»^۴

اسراف نکردن

* یکی از دل‌واپسی‌هایش این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه‌خوردن بودند. سیر که شدند، میوه‌های

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۶.

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

باقی مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده‌اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نبایست آن را دور می‌انداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند.»^۱

* از اسراف در هزینه‌های زندگی نهی می‌کرد: «در هزینه‌های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۲ (و کسانی که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف کارند و نه سخت‌گیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند).»^۳

منع از دشمنی و بدگویی

* با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کرده‌ام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذاب‌ها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان‌کار خواهد بود.»^۴

نیکی

* روشش احسان فراوان بود.^۵

* به تنگ‌دستان پنهانی صدقه می‌داد و این کار را بیشتر در شب‌های تاریک می‌کرد تا احسانش باعث شرمندگی نیازمند نشود.^۶

* هرچه داشت، برای رفع مشکل نیازمندان هزینه می‌کرد. یک بار فضل‌بن سهل امام را برای انفاق همه مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۲. فرقان، ۶۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۵۵.

۴. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۵. علی بن عیسیٰ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۶. علی بن عیسیٰ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می‌گیرد، ضرر محسوب نکن.»^۱

* هر وقت سر سفره غذا می‌نشست، ظرفی پیشش می‌گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هر کدام مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت و سپس دستور می‌داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا علیه السلام در این هنگام آیه **﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾**^۲ را قرائت می‌کرد و می‌فرمود: «چون خدا می‌دانسته است همه بندگان قدرت ندارند برده بخرنند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزاد کردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگان را به طرف بهشت راهنمایی کرده است.»^۳

* به انجام دادن کار نیک به صورت مخفی تشویق می‌کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه می‌دانست.^۴

* سفارش می‌کرد که به همه نیکی کنید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «اگر نیکی تو به کسی برسد که شایسته اش است، خب لیاقتش را داشته است؛ اما اگر لیاقت خوبی نداشته است، خودت که اهل خوبی کردن بوده‌ای!»^۵

نظم

* نظمش مشهور بود؛ مثلاً مسواک دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. بر هر یک نام یکی از نمازهای پنج‌گانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن‌ها مسواک می‌زد.^۶

مدیریت زمان

* با استناد به فرموده پدر بزرگوارش، به مدیریت زمان سفارش می‌کرد:

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۲۵.

۲. بلد، ۱۱.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۷۰.

«بکوشید روزتان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح. از نشاط به دست آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش های دیگر به دست می آورید.»^۱

مشورت

* به مشورت با دیگران سفارش می کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه کسی می توان مشورت کرد»، از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا ﷺ توصیه می کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون کارها را دشوار جلوه می دهد و بدین وسیله فرد را از انجام دادن کارهای مهم باز می دارد. همچنین می گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، باز می دارد. از مشورت با حریص هم نهی می کرد؛ چون او برای جمع آوری ثروت یا کسب مقام، ستم کردن را در نظر مشورت گیرنده خوب جلوه می دهد.^۲

* از پدران بزرگوارشان به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) نصیحت می کرد: «قبل از شروع هر کاری، درباره آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»^۳

فعالیت اقتصادی

* کوشش در راه کسب مال را اجتناب ناپذیر می دانست: «مردم ناگزیرند برای زندگی شان تلاش کنند؛ پس کوشش در راه کسب مال را ترک نکنید.»^۴

* ارزش معنوی کار در نظرش آن قدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا می دانست: «آن که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تأمین خانواده اش باشد، پاداشی بزرگتر از پاداش مجاهدان

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، فقه الرضا (ع)، ص ۷۳۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۳.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۲.



راه خدا دارد.»^۱

* خدا را مالک حقیقی جان‌ها و مال‌ها و دیگر چیزها می‌دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.^۲

* کم‌فروشی، ریخت و پاش، خیانت، رباخوری و... را نهی می‌کرد.^۳

* بر پرداخت زکات تأکید می‌کرد و سرّ وجوبش را تأمین زندگی فقیران می‌دانست.^۴

* می‌فرمود: «اگر توانگران از مال خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»^۵

* تأکید داشت که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتار رسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: ﴿لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...﴾^۶ (قطعاً درباره مال‌ها و جان‌هایتان امتحان می‌شوید...)^۷

* به توانگران و ثروتمندان توصیه می‌کرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به آن‌ها کمک و با آن‌ها همراهی کنند و در امور دینی یاری‌شان دهند.^۸

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم‌السلام، ص ۴۴۵.

۲. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۵. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۶. آل عمران، ۱۸۶.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

* زکات را تذکری برای مال داران می دانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آن ها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تضرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.»^۱

* از ربا نهی می کرد و عامل نابودی اموال می دانستش.^۲

* ربا را برای این حرام می دانست که با رباخواری، کار خوب از میان می رود و مال ها تلف می شود و مال داران به سودگرفتن روی می آورند و وام دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می کنند. می فرمود: «در همه این ها، تباهی و ستم [بر قرض گیرندگان] و نابودی اموال [مردم] است.»^۳

* برای ثروت اندوزی حداقل یکی از این پنج خصلت را «باید» می شمرد: بخیل بودن، داشتن آرزوی دورودراز، حریص بودن به دنیا، قطع صلۀ رحم و فداکردن آخرت برای دنیا.^۴

* بدترین مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می کرد که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آن ها زندگی نکند.^۵

* از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثروتمندی که حقوق مالی اش را ادا نکند، جزو نخستین گروهی می دانست که وارد آتش می شوند.^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاء، ج ۴، ص ۴۶ و ج ۵، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶.

۴. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۷.

۵. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۸.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

توجه به مشکلات یاران

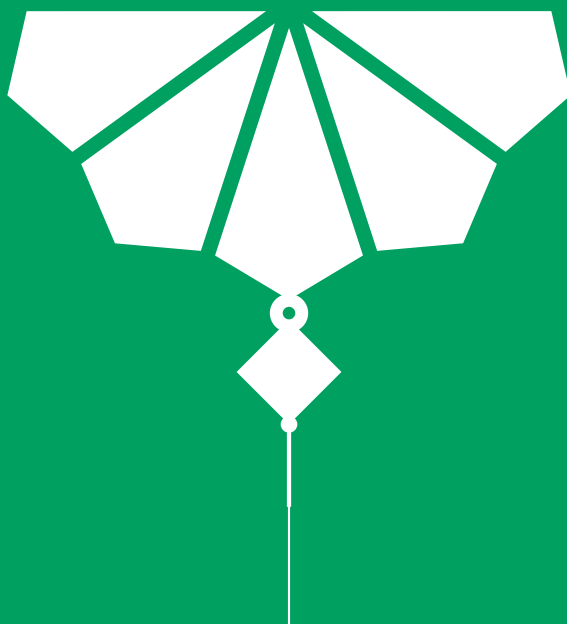
* درخواستی را که می‌توانست برآورده سازد، رد نمی‌کرد.^۱
 * مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی‌هایشان را با او مطرح می‌کردند و او نیز به راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته‌شان اقدام می‌کرد. ابومحمد غفاری می‌گوید:

قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دین، به جز علی بن موسی، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبح زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازه ورود، به حضورش مشرف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته‌ات اطلاع دارم و باید قرض تو را بپردازم.» شب که شد، غلامش افطار آورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا می‌خوابی یا می‌روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی‌ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مُشتی پول برداشت و به من داد. از منزل آن حضرت که بیرون آمدم، نزدیک چراغی رفتم و به آنچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زرد هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود: «ابومحمد، این، ۵۰ دینار است. از آن، ۲۶ دینار را برای قرضت و ۲۴ دینار را برای مخارج خانواده‌ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸.

فصل پنجم: خانه و خانواده



کتاب صوتی



﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۱

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ جای دیگری نمی‌توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادتمندی انسان‌ها می‌شود. امام راهنمای ما به سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه‌ها و روش‌های معصومان علیهم‌السلام در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

۱. نور، ۲۶: «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد؛] خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند.»

۱. خانه

خانه آسمانی

فضای خانه

* خانه را محل آرامش می دانست. برای همین، هیچ کس در منزلش و در حضورش صدایش را بلند نمی کرد.^۱

آسایش

* برای آنان که امکانات دارند، لازم می شمرد که خانواده خود را در رفاه و آسایش قرار دهند.^۲

* می فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانواده اش بیشتر توجه کند تا آرزوی مرگش را نکنند.»^۳

روزی حلال

* کسب روزی حلال را برای خانواده بسیار مهم می شمرد و بر آن تأکید می کرد: «هرکس روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و خانواده اش هزینه کند، اجرش بیشتر از اجر جهادکننده در راه خداست.»^۴

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

خانه بزرگ

* وسیع بودن منزل را می‌پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»^۱

* برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می‌کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند او باشی؟!»^۲

خوش اخلاقی

* به خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده توصیه می‌کرد و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.» (در قیامت، کسی به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاق تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر.)^۳

اعتدال در زندگی

* به میانه روی در زندگی سفارش می‌کرد و به نقل از محمد مصطفی ﷺ می‌فرمود: «خانه ای را نسازید که در آن سکونت نمی‌کنید. چیزی را که نمی‌خورید، انباشته نکنید. از خدایی که به سویش محشور می‌شوید، حساب ببرید.»^۴

* می‌فرمود: «باید مخارج خود و خانواده تان بر پایه میانه روی باشد.»^۵

والدین

نیکی کردن

* نیکی به پدر و مادر را حتی اگر مشرک باشند، واجب می‌دانست؛ ولی مرز

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۳.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۵۵.

اطاعتشان را جایی معین می‌کرد که اطاعتشان به معصیت خدا نکشد.^۱
 * شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند،
 برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه
 هم بده. اگر زنده‌اند و به امامت معتقد نیستند، با آن‌ها مدارا کن؛ زیرا
 پیامبر ﷺ فرموده است: 'خدا مرا برای مهرورزی فرستاد، نه نافرمانی.'^۲

سپاسگزاری

* می‌فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان
 داده است؛ از این رو کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا
 سپاسگزاری نکرده است.»^۳

پرهیز از عاق شدن توسط والدین

* می‌فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به دلیل خروج از
 اطاعت خدا و تعظیم نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر
 عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی‌یافت و احترام پدر و مادر از
 بین می‌رفت و کسی حقوقشان را نمی‌شناخت و در نتیجه، قطع رحم می‌شد
 و پدر و مادر، اولادشان را ترک می‌کردند و فرزندان هم از نیکی کردن به آن‌ها
 دست می‌کشیدند.»^۴

مادر

* حق مادر را واجب‌ترین حق می‌دانست؛ چرا که مادر به گونه‌ای فرزند را
 حمل می‌کند که هیچ‌کس فرد دیگری را این‌طور حمل نمی‌کند. مادر با
 گوش و چشم و همه اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت می‌کند و از این

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۵.

کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداری فرزند آن قدر سخت است که هیچ کس تحملش را ندارد. مادر راضی می شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بی لباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. می فرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی کردن به او باید به اندازه این فداکاری اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچک ترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: ﴿...أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (شکر من و پدر و مادرت را به جا بیاور؛ چون [همه شما] به سوی من برمی گردید.)»^۲

پدر

* خیلی به حرف شنوی از پدر، خوش رفتاری با او، سربه زیری در برابرش، احترام گذاشتن به او و نیز آرام سخن گفتن در حضورش تأکید می کرد؛ چرا که پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه می دانست: «اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی کرد.»^۳

* توصیه می کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه می داد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.»^۴

همسر

ازدواج

ضرورت ازدواج

* ازدواج را زمینه ساز کمال فرد می دانست. می گفت زنی نزد امام باقر علیه السلام

۱. لقمان، ۱۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۶ و ۷۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۷.

رسید و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، می‌خواهم هیچ وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه علیها السلام سراغش می‌رفت؛ درحالی که هیچ کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»^۱

* به عقیده او، عبادت فرد متأهل در نظر خدا با ارزش تر است. نقل می‌کرد روزی فردی نزد امام باقر علیه السلام رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همه آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به سر کنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می‌خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شب زنده‌داری می‌کند و روزها روزه است.»^۲

* ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد می‌دانست و می‌فرمود که اگر درباره ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هم صادر نشده بود، فایده‌هایی مثل نزدیک شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه‌ها کافی بود که انسان عاقلی هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.^۳

زمان ازدواج

* توصیه می‌کرد ازدواج به تأخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تأیید سخن خود ذکر می‌کرد: «دختران شما همانند میوه درخت‌اند. میوه درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می‌کند و مزه‌اش را از بین می‌برد. وقتی دختران به آن حد رسیدند که زنان دیگر آن موقعیت را دریافته‌اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند.»^۴

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

شروط ازدواج

* در ازدواج، ویژگی‌های معنوی را با اهمیت‌تر از مسائل مادی می‌دانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین‌دار و بااخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگ‌دستی‌اش نترس. خدا فرموده است: ﴿...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (اگر تنگ‌دست‌اند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد).»^۲

* در نظرش، اخلاق خوب گزینه‌ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بداخلاق است، دختری را به او نده.»^۳

* می‌فرمود: «سودمندترین موهبتی که نصیب بنده خدا می‌شود، همسر باتقوا و خوبی است که مرد هر وقت می‌بیندش، شاد شود و هرگاه شوهرش به مسافرت می‌رود، ناموس و مال او را حفظ کند.»^۴

* در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسَّنة^۵ می‌دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید مقدار مهریه از مهرالسَّنة بیشتر نشود. پیامبر ﷺ با این مقدار مهریه ازدواج کرد.»^۶

مراسم ازدواج

* توصیه‌اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایه آرامش قرار داده است و زن‌ها

۱. نور، ۳۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۷۲.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۱.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۵. «مهرالسَّنة» مهریه‌ای است که پیامبر برای همسران خود قرار می‌داد و مقدار آن ۵۰۰ مثقال نقره است (نک: علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵).

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۶۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۱.

هم مایه آرامش اند.^۱

* برگزاری مراسم و غذا دادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت‌های اسلامی برمی‌شمرد.^۲

روابط همسران

* سفارش می‌کرد که برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی دروسعت قرار بگیرند.^۳

* به نقل از پیامبر خدا ﷺ یادآور می‌شد: «خداوند به زنان نسبت به مردان مهربان‌تر است و هر مردی که زنی از محارمش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوش‌حالش خواهد کرد.»^۴

* بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «۱. آسان‌گیر؛ ۲. نرم‌خو؛ ۳. موافق و همراه؛ ۴. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ ۵. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانواده‌اش در نبود او مراقبت کند. این‌طور زنی، یکی از مأموران خداست و مأمور خدا ناامید نمی‌شود.»^۵

فرزند

فرزندآوری

* فرزندآوری را لازمه تداوم زندگی می‌دانست: «آن کسی که از خودش فرزندی به جا نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۹؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۷.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۵۰۲.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

است؛ اما کسی که از خودش فرزندی به یادگار بگذارد، نمرده و در میان مردم زنده است.^۱

تولد

اذان گفتن در گوش

* سفارش می‌کرد هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه.^۲

نام‌گذاری

* بهره‌مندی از نام نیک را حق فرزند می‌دانست.^۳
 * نام‌گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می‌فرمود.^۴
 * تأکید می‌کرد: «برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام‌ها صدایشان می‌زنند.»^۵
 * بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می‌کرد^۶ و می‌فرمود: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به خوبی می‌گذرد.»^۷
 * می‌فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه‌ای که در آن نام محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.»^۸

عقیقه

* عقیقه پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می‌کرد.^۹

-
۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.
 ۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶.
 ۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۳۹.
 ۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.
 ۵. احمد بن محمد بن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۸۷.
 ۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۸.
 ۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱.
 ۸. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۷.
 ۹. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

تراشیدن موهای سر نوزاد

* می‌گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: «تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه دادن از طلا یا نقره به اندازه وزن موها».^۱

ختنه

* به ختنه کردن پسر بچه‌ها در روز هفتم توصیه می‌کرد. از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «فرزندان را در روز هفتم تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک‌تر می‌شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می‌روید».^۲

شیر مادر

* برای کودک، هیچ چیزی را بهتر از شیر مادرش نمی‌دانست.^۳

رابطه و وظایف

علاقه و انس با فرزند

* به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت.^۴ پس از تولد جوادش، تمام شب کنار گهواره‌اش بیدار ماند.^۵

* پسرش جواد را فقط با کُنیه‌اش یاد می‌کرد و مثلاً می‌فرمود: «پسرم ابوجعفر به من این چنین نوشته است و من به ابوجعفر چنین نوشته‌ام». این درحالی بود که جواد علیه السلام دوران کودکی را می‌گذرانید؛ ولی امام از او پیوسته به بزرگی یاد می‌کرد.^۶

* در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و با تعبیری مثل «یا حبیبی»^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

۳. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۵.

۷. ای رفیق من.



صدایش می‌کرد.^۱

* به شیوه‌های مختلف به فرزندش محبت می‌کرد. گاهی اوقات اوج علاقه‌اش را در قالب این عبارت نشان می‌داد: «بِأَبِي أُنْتُ وَ أُمِّي» (پدر و مادرم به قربانت).^۲

* راوی می‌گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم؛ درحالی که جواد الائمه علیه السلام را روی زانویش گذاشته بود و به او موز می‌خوراند.»^۳

مراقبت از فرزند

* بر معاشرت‌های فرزندش نظارت می‌کرد. در نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشت: «فرزندم، شنیده‌ام وقتی سوار می‌شوی و قصد بیرون رفتن داری، غلام‌ها از روی بُخل از درِ کوچک بیرون می‌برند که مبادا کسی از تو خیری ببیند. به حقی که برگردنت دارم، از تو می‌خواهم رفت و آمدت جز از درِ بزرگ نباشد. هر وقت قصد سوارشدن و بیرون رفتن داری، همراهت کیسه‌های درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتماً به او بدهی. اگر از عموهایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از ۵۰ دینار به او کمتر ببخشی. بیشتر از ۵۰ دینار را هم خودت می‌دانی. همچنین اگر از عمه‌هایت کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از ۲۵ دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ را هم خودت می‌دانی. می‌خواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس اتفاق کن و از این ترس که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهی دست شوی.»^۴

دعا برای فرزند

* برای فرزندش دعا می‌کرد.^۵

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۶۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، ص ۲۱۸؛

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۷.

۴. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

* دعای کودکان را، تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده‌اند، مستجاب می‌دانست.^۱

تربیت کودکان

* در عرصه تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می‌کرد: «به فرزندان دستور بدهید صدقه بدهد.»^۲

* به گفتن اذان در خانه توصیه می‌کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می‌شوند.»^۳

* از او درباره شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می‌کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت ساله است.» حضرت رضا علیه السلام با تعجب فرمود: «سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می‌کند؟!» گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می‌شود.» امام فرمود: «هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»^۴

تنبيه کودکان

* از تنبيه بدنی کودکان نهی می‌کرد: «فرزندان را تنبيه بدنی نکنید. به جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردن آنان هم طولانی نشود.»^۵

بازی کودکان

* بازی کردن با کودکان را مهم می‌شمرد و می‌فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمد صلی الله علیه و آله بازی می‌کردند و شب که می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت:

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۵۵.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. سید محمد حسینی قزوینی، موسوعة الإمام الرضا علیه السلام، ج ۵، ص ۴۰۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۰.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

‘حالا بروید پیش مادرتان.’^۱

احترام به فرزند

* وقتی امام جواد علیه السلام بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به سویش رفت، دست بر گردنش انداخت، به سینه فشردش، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.^۲

* به نقل از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمر مرا نخواهم کرد... و پنجم سلام کردن به کودکان است. می خواهم بعد از من این رسم بماند.»^۳

برادر

* در میان برادران، برای برادر بزرگ تر جایگاه ویژه ای قائل بود: «مقام برادر بزرگ تر خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»^۴

۲. خویشاوندان

صله رحم

* بر صله رحم تأکید می کرد: «خدا تقوای الهی را با صله رحم همراه ساخت؛ در نتیجه هر کس صله رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»^۵

* می فرمود: «خدا دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است: ۱. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هر کس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ ۲. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر. پس هر کس از پدر و مادر خود

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۱.

۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۲.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است؛ ۳. دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صلۀ رحم. پس هرکس صلۀ رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»

* به ملاقات یکدیگر سفارش می‌کرد: «این کار موجب نزدیک شدن به من است.»^۱

* به بزرگداشت بزرگان خاندان و صلۀ رحم تأکید می‌کرد و آزار رساندن به ارحام را برترین مصداق صلۀ رحم می‌دانست.^۲

* برای طولانی شدن عمر، وسیله‌ای جز صلۀ رحم نمی‌شناخت و می‌فرمود: «خدا به سبب صلۀ رحم، سی سال بر عمر انسان می‌افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می‌کاهد.»^۳

* به محبت به قوم و خویش تأکید می‌کرد: «به خویشاوند محبت کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعه‌ای آب. البته بهترین صلۀ رحم خودداری از آزار اوست.»^۴

* صلۀ رحم را باعث افزایش مال و مایۀ محبوبیت بین خویشاوندان می‌دانست^۵ و به نقل از اجدادش می‌فرمود: «صلۀ رحم و خوش رفتاری با همسایه‌ها اموال را زیاد می‌کند.»^۶

* از حضرت محمد ﷺ نقل می‌کرد: «هرکس انجام دادن یک کار را به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می‌دهم: اگر او با ارحام خود رفت‌وآمد کند، قول می‌دهم خدا دوستش داشته باشد و روزی اش را سرشار

۱. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۳۵۱.

۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۵. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۷.

کند و عمرش را طولانی سازد و او را به بهشت ببرد.»^۱

مهمان و مهمانی

مهمان

* مهمان را دوست می داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به او پافشاری می کرد. یکی از یارانش نقل می کند:

شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمانِ امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان هایمان نمی خواهیم کاری انجام بدهند.»^۲

* به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می کرد. یکی از اصحابش می گوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه ام بود؛ ولی نمی خواستم از آن حضرت آب بخواهم. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: 'محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است.'»^۳

* استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره اش نقل کرده اند. در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل ابی طالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.^۴

مهمانی

* سادگی در مهمانی را توصیه می کرد و این طور مثال می زد:

مردی امام علی علیه السلام را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من قول بدهی، دعوت را می پذیرم.» گفت: «چه چیز آقا؟» فرمود: «برای

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱.

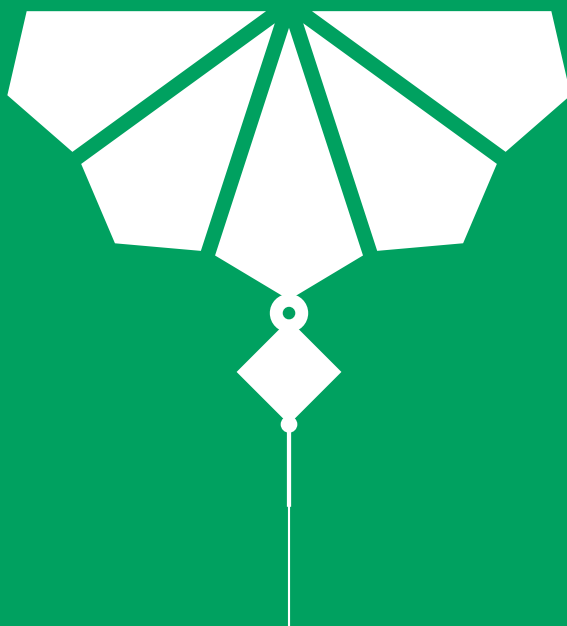
۴. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۷.

من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی. همانی را بیاوری که در خانه داری. خانواده‌ات را هم به زحمت نیندازی.» گفت: «قبول.» آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد.^۱

* برآمد و شد مؤمنان با یکدیگر تأکید می‌کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا مردم هم در سفره او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ ولی بخیل برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می‌کند.»^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱.
 ۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۴۱.

فصل ششم: جامعه



کتاب صوتی



﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾^۱

اجتماعی بودن انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می‌کند. از سوی دیگر، انسان‌ها دربارهٔ همدیگر حقوق و تکالیفی دارند. برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه‌ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام می‌کوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به آن‌ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

۱. حجرات، ۱۳: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

۱. خدمتکاران و کارگران

معین کردن مبلغ

* رعایت حقوق مردم، قاعده‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی‌اش بود. می‌فرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلاً مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام بدهد، اگر سه برابرِ مزدش را هم به او بدهید، باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌اید! ولی اگر قرارداد ببندید و به مقدارِ معین شده بپردازید، از شما خوش حال خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌اید. اگر هم بیش از مقدارِ تعیین شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد، می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌اید و سپاسگزار خواهد بود.»^۱

انفس با کارگر

* وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیان‌ش را جمع می‌کرد، برای آن‌ها حدیث می‌خواند و با آن‌ها انفس می‌گرفت. آن‌ها نیز با او مأنوس می‌شدند.^۲

مشورت با کارگر

* می‌فرمود پدر بزرگوارش حتی با خدمتکارانش هم مشورت می‌کرد و در مقابل اعتراض دیگران پاسخ می‌داد: «اگر خدا بخواهد، چه بسا به زبان

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴.

آنان در کار ما گشایشی رخ بدهد.^۱

۲. مردم

* بر حقوق همسایه پافشاری می‌کرد: «کسی که همسایه‌اش از اذیتش آسایش

نداشته باشد، از ما نیست.»^۲

* فرموده‌اند که پدر بزرگوارشان بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از

خوش حال کردن مؤمن سراغ نداشت.^۳

* وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می‌شد و در معابر و کوچه‌های این شهر

رفت و آمد می‌کرد، مردم گرفتاری‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند و امام

هم نیازها و خواسته‌هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می‌ساخت؛

به طوری که بین آن افراد و حضرت، مثل قوم و خویش‌ها، انس و صمیمیت

برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می‌گرفت

و اهالی شهرهای گوناگون برای نامه‌های امام احترام ویژه‌ای قائل بودند و

توصیه‌ها و دستورالعمل‌های این نوشته‌ها را با دل‌وجان به کار می‌بستند.^۴

* با ادیان و فرقه‌های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می‌کرد و

نمی‌گذاشت ظلمی به آن‌ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب شده از

ماهیت انحرافی‌شان پرده برمی‌داشت. از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید

به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده است ثروت

زیادِ باقی‌مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال

را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «سرور

من، درباره‌ی این موضوع چه می‌فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای

بینوایانِ مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس که

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۷.

همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.^۱

نظارت همگانی

* به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می‌گرفت و نصیحت می‌کردش و کارهای خلافی را که مرتکب می‌شد، زشت می‌شمرد. مأمون در ظاهر قبول می‌کرد و ناراحتی‌اش را پنهان می‌کرد.^۲

* در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می‌کرد تا از انتساب به او سوءاستفاده نکنند و خلاف‌هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به نام زید بن موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش‌سوزی در خانه‌های عباسیان راه انداخت. او را نزد مأمون فرستادند. امام علیه السلام هم در برخورد با او وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم» فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»^۳

* به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کرد و اخطار می‌داد: «در صورت ترک کردن این کار، شرورترین افراد بر شما مسلط می‌شوند و هرچقدر هم که خوبان شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.»^۴

* به نقل از جدّ بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «امت من هر وقت امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»^۵

مهرورزی

* محبت کردن و الفت با مردم را ارزشمند می‌دانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۸۰۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۰.

۵. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸۲.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.



معاشرت

* برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به گونه ای بود که خودش با رعایت آن، در دل های مردم نفوذ فراوان یافته بود.^۱ می فرمود: «پیامبر ﷺ با مردم به خوبی معاشرت می کرد و با نرمی و آرامش با آن ها سخن می گفت.»^۲

* به احترام گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می کرد.^۳

* به دید و بازدید تشویق می کرد و از قول پدر بزرگوارش می فرمود: «به دیدار هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دستِ هم را فشار دهید. از هم عصبانی نشوید.»^۴

* می فرمود: «هرکس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می کند.»^۵

* درباره معاشرت با دیگران می فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده رویی برخورد کنید.»^۶

۳. ولایتعهدی

ولایتعهدی با اجبار و تهدید

با اجبار و تهدیدهای فراوان مأمون، ولایتعهدی را پذیرفت^۷ و فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كَرَاهَتِي لِذَلِكَ...»^۸ (خداوند می داند که این کار به اجبار بود.)

ولایتعهدی؛ به صورت مشروط

* ولایتعهدی را به صورت مشروط پذیرفت؛ به طوری که این پذیرش

۱. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا ﷺ، فقه الرضا ﷺ، ص ۹۳۳.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷.

۷. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۴، ص ۷.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۳۹.

مشروط، موضعی منفی و شگفت‌انگیز در برابر حاکمیت تلقی می‌شد؛ زیرا فرمود: «ولایتعهدی را به شرطی می‌پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم. سنتی را دگرگون نسازم و از دخالت در کارهای حکومت برکنار باشم و فقط طرف مشورت قرار گیرم.»^۱

چرایی پذیرش

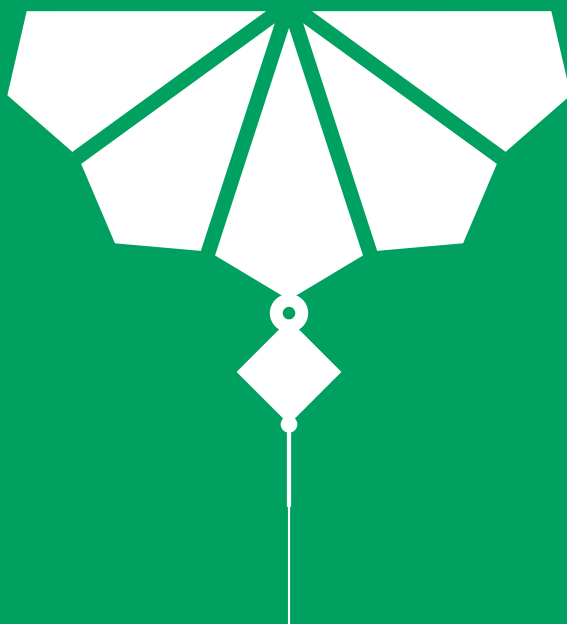
* شخصی به ایشان اعتراض کرد که: «شما اهل بیت که انسان‌هایی پاک و مطهرید و از ستمگران بیزارید، چرا ولایتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟!». در پاسخ فرمود: «شأن پیامبر بیشتر است یا شأن جانشین پیامبر؟» گفت: «شأن پیامبر.» امام دوباره پرسید: «پادشاه مُشرک بدتر است یا پادشاه مسلمان فاسق؟» گفت: «پادشاه مشرک.» فرمود: «آیا جرم کسی که خودش همکاری با دستگاه جور را درخواست کند، بدتر است یا کسی که به زور، وادار به همکاری اش کنند؟» گفت: «آن کسی که خود درخواست کند.» امام رضا علیه السلام بعد از این پاسخ‌ها فرمود: «یوسف صدیق، پیامبر بود و عزیز مصر، کافر مشرک. حضرت یوسف علیه السلام خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبی والامقام می‌فرماید: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^۲ (مرا به سرپرستی خزینه‌های سرزمین [مصر] بگمار که پاسداری دانا هستم.) [البته حضرت یوسف با این عمل خود می‌خواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند.] عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمان فاسق. یوسف علیه السلام پیامبر بود و من وصی پیامبرم. یوسف علیه السلام پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این کار مجبور کرده‌اند.»^۳

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. یوسف، ۵۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

فصل هفتم: بهداشت و سلامت



کتاب صوتی



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...﴾^۱

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت. وسیله‌ای است که می‌تواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش می‌دهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت می‌داد و هم تأثیر رعایت بهداشت بر سلامت و سعادت روح را به همه یادآور می‌شد و در این باره فرهنگ‌سازی می‌کرد.

۱. بقره، ۱۷۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید.»

۱. بهداشت دهان و دندان

- * وقتی در یک سوم آخر شب برای نماز شب برمی خاست، پس از ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می زد.^۱
- * بهترین وسیله را برای مسواک زدن، تارچه اراک^۲ می دانست و می فرمود: «چنانچه به اندازه باشد، دندان ها را برق می اندازد، دهان را خوش بو می سازد، لثه را تقویت می کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفاده زیادی آن، مینای دندان ها را نازک و آن ها را لق می کند و ریشه آن ها را هم سست خواهد کرد.»^۳
- * برای سفید شدن دندان می فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید و با آن، مسواک بزنید.»^۴
- * از اجداد شریفش نقل می کرد که امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندانش دستور می داد: «هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار

۱. سید محمد حسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۲۲۳.

۲. «اراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (eacarodavlaS) به شمار می آید و نام علمی اش «سالوادورا پرسیکا» (acisreparodavlaS) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگ های پهن و همواره سبز دارد. چوبش سست و خاردار است و گل هایش سفید یا سرخ رنگ. میوه ای خوشه ای، مانند انگور و سبزرنگ می دهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگش برای درمان بسیاری از دردها بهره می برند و از شاخه اش چوب مسواک می گیرند.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الاثوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الاثوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

مضمضه اش کنید؛^۱ یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.
* برای جلوگیری از فاسد شدن دندان ضروری می دانست: «هرکس می خواهد دندان هایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی می خورد، پس از آن قطعه نانی هم بخورد.»^۲

* توصیه می کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه سُعد بشوییم و دندان هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام دندان ها می دانست.^۳

۲. بهداشت بدن

* بدن انسان را مملکتی مجسم می کرد که: «قلب در آن پادشاه است؛ رگ های بدن و مغز، کارگران آن اند؛ خانه آن پادشاه، قلب انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دست ها و پاها و چشم ها و لب ها و زبان و گوش ها نیز یارانش هستند.»^۴

* به نظرش، حمام رفتن باعث اعتدال بدن می شود: «حمام چرک را می برد، رگ و پی را نرم می سازد، اندام های بزرگ را تقویت می کند و مواد زائد و عفونت ها را هم از بین می برد.»^۵

* شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی خواند: «شست و شوی سروصورت با خطمی،^۶ ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیل، عطرزدن و...»^۷
* آموزش می داد: «روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه شنبه ناخن بگیرید.

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۹.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۰۹؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۹۱.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۲۵۵.

۶. گیاهی است از رسته ختازیات (پنیرکیان) که ساقه بلند و برگ های پهن و گل های شیبوری به رنگ های سرخ و سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است دیگر از همین تیره که در مکان های مرطوب می روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن به عنوان داروی ملین استفاده می شود.

۷. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۴۱۴.

روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را خوش بو سازید.^۱

۳. بهداشت محیط

* می‌گفت جارو زدن ورودی خانه، رزق و روزی را به آن خانه می‌آورد.^۲

۴. خوردنی‌ها

نخود

* نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن می‌خورد و می‌فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.»^۳

خرما

* به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می‌کردش. نقل می‌کرد: «جدم رسول خدا ﷺ و اجدادم همه خرما دوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده‌اند، خرما دوست دارند.»^۴

نمک

* غذایش را با نمک شروع می‌کرد.^۵
* به خوردن نمک تشویق می‌کرد و می‌گفت که پیامبر ﷺ به علی علیه السلام چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن. نمک دوی هفتاد بیماری است.»^۶

سبزی

* همراه غذا سبزی می‌خورد.^۷

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۶۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۳.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲.

۷. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.



* پای سفره‌ای که در آن سبزی نبود، نمی‌نشست.^۱

سویق

* سویق^۲ را خوراکی خوب معرفی می‌کرد و می‌افزود: «اگر گرسنه باشید، سیرتان می‌کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.»^۳

کُندر

* سفارش می‌کرد کُندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و بجویم؛ چراکه بلغم^۴ را پاک می‌کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زودهضم.^۵

کدو

* در قرآن کریم در داستان یونس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، از «شجره یقطین» اسم برده شده است.^۶ منظور از آن را کدو می‌دانست^۷ و به نقل از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود: «خوردن کدو را فراموش نکنید؛ چون عقل را زیاد می‌کند.»^۸
* به پخت کدو سفارش می‌کرد: «کدو دلِ اندوهگین را آرام می‌کند.»^۹

انار

* به خوردن انار ترغیب می‌کرد: «هر دانه‌ای از انار که در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می‌کند.»^{۱۰}
* می‌فرمود: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هر موقع انار می‌خورد، کسی را با خود شریک

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.

۲. قاووت یا پوره.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. یکی از خلط‌های چهارگانه (اخلاط اربعه) در طب اخلاطی بوده است.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۴۴.

۶. صافات، ۱۴۶: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينِ» (و بوته کدویی بر او رویاندیم [تا در سایه برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد]).

۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۰.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۶.

۹. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۱۰. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۵.

نمی‌کرد و می‌فرمود: 'در هر اناری، یک دانه از دانه‌های بهشت هست.'^۱
 * خوردن انار شیرین را سبب افزایش نطفهٔ مرد و زیبایی کودک می‌دانست.^۲
 * تجویز می‌کرد که انارِ ملس (ترش و شیرین) را بمکیم؛ چون به ما نیرو می‌دهد و خون را زنده می‌سازد.^۳
 * می‌گفت انار را به همراه پوست نازکِ میان دانه‌هایش بخوریم. این سبب صاف و پاک شدن معده است.^۴

انجیر

* برای انجیر خواص مختلفی بیان می‌کرد: «انجیر بوی دهان را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مو را می‌رویاند و دردها را زایل می‌سازد. انجیر شبیه‌ترین چیز به میوه‌های بهشت است.»^۵

برنج

* سرآمدِ غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می‌دانست.^۶
 * بهترین دارو برای درمانِ شخصی مبتلا به سل را نانِ برنج معرفی می‌کرد.^۷

باقلا

* خوردن باقلا را مایهٔ محکم شدن استخوان‌های ساق و تولید خون تازه در بدن می‌دانست.^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.
 ۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۶؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵.
 ۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰.
 ۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۷۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.
 ۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۴.
 ۶. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.
 ۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.
 ۸. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۶.

* توصیه می‌کرد باقلا را با پوست بخوریم: «معه را پاک می‌کند».^۱

نان

* پرهیز می‌داد از اینکه نان را با کارد ببریم. توصیه می‌کرد با دست تکه تکه اش کنیم.^۲

* برای فهماندن ارزش نان جو این طور مثال می‌زد: «برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل بیت بر مردم است».^۳

* می‌فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هرکس نان جو بخورد، بیماری‌هایش بهبود می‌یابد».^۴

* نان جو را غذای غالب پیامبران می‌دانست: «خدا روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است».^۵

کاسنی

* به خوردن کاسنی تشویق کرده و خاطرنشان می‌کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری است».^۶

انگور و مویز

* از میان میوه‌ها، انگور را بیشتر دوست می‌داشت.^۷

* به خوردن انگور سفارش می‌کرد. از قول پیامبر ﷺ می‌گفت: «انگور را دانه دانه میل کنید. گواراتر می‌شود و هضمش آسان‌تر».^۸

* سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به نقل از

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۸۳.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۰۴.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۵. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۰۸.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

علی علیه السلام می فرمود: «هرکس ناشتا ۲۱ دانه مویز قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»^۱

* توصیه می کرد روزانه هفت مثقال مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجه آن است.^۲

سیب

* می فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری ها و ناخوشی ها را بهبود می بخشد.»^۳

زیتون

* زیتون را غذایی مناسب وصف می کرد و می افزود: «دهان را خوش بو می کند، بلغم را می برد، رنگ چهره را روشن می کند، اعصاب را محکم می سازد و خشم را فرومی نشاند.»^۴

* درباره روغن زیتون، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه می کرد: «روغن زیتون بخورید: معده را پاک می کند، بلغم را می زداید، اعصاب را تقویت می کند، بیماری های فرسوده کننده را از بین می برد، اخلاق را خوب می کند، روح را آرامش می دهد و اندوه را می برد.»^۵

به

* به سیره جدش تمسک می کرد: «پیامبر صلی الله علیه و آله به را بسیار دوست داشت و توصیه می کرد خوردنش را ترک نکنیم.»^۶

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۸۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱.
 ۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۴؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۶۳.
 ۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳.
 ۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۰.
 ۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.
 ۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۲.

* از جد بزرگوارش، علی علیه السلام روایت می‌کرد: «روزی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن به بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: 'علی، این به هدیه خداست و آن را به من و شما هدیه فرموده است.' در آن به، لذتی دیدم که در میوه‌ای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: 'علی، هرکس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می‌شود و از شر شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند.'^۱

عدس

* عدس را پاک و بابرکت می‌دانست و امتیازاتش را این طور برمی‌شمرد: «عدس دل را نرم می‌کند و اشک را زیاد.»^۲

چغندر

* چغندر را تقویت‌کننده عقل می‌دانست و تصفیه‌کننده خون.^۳
* می‌گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهایتان برگ چغندر بدهید؛ چون که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی‌کند و هیچ عارضه‌ای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می‌کند.»^۴

خریزه

* از خوردن خریزه به صورت ناشتا نهی می‌کرد و آن را مایه فلج شدن اندام می‌دانست.^۵

عسل

* عسل را درمان هر دردی معرفی می‌کرد: «خوردن یک قاشق عسل در

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵. حسن بن فضل طبرسی، مکرم الأخلاق، ص ۳۸۴.

ناشتا، بلغم را پایان می‌دهد، صفرا را فرومی‌نشاند، مانع از سودا می‌شود و ذهن را صفا می‌بخشد. اگر هم همراه با کندر بخورد، حافظه‌اش قوی می‌شود.^۱

* راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم.^۲

گوشت

* با الگوگیری از محمد مصطفی ﷺ گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت می‌دانست.^۳

* می‌فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش تغییر می‌کند و لاغر می‌شود.»^۴

* گوشت نپخته را سبب ایجاد کرم در شکم می‌دانست؛ از این رو از خوردنش نهی می‌کرد.^۵

* به نظرش، گوشت گوسفندِ نر خوشمزه‌تر بود. می‌گفت: «اگر خدا گوشتی خوش طعم‌تر از گوشت گوسفندِ نر خلق می‌کرد، آن را فدای اسماعیل می‌کرد.»^۶

* بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می‌کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیر خدا ذبح شده است، این چنین تشریح می‌کرد: «خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان‌ها و بت‌هاست؛ زیرا بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا ﷺ، فقه الرضا ﷺ، ص ۳۴۶.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا ﷺ، طب الرضا ﷺ، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص ۷۳ و ۴۶۲.

۳. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۲۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۶۷.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا ﷺ، طب الرضا ﷺ، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص ۵۳.

۶. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۲۴.

و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک.^۱

* خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشی درنده را حرام می دانست، با این استدلال که آن ها مردار و گوشت انسان ها و آلودگی ها و امثال آن ها را می خورند. می فرمود: «خدا نشانه هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت. پدرم در همین باره فرمود: 'هر حیوان درنده ای که دندان نیش دارد و هر پرنده ای که چنگال دارد، حرام گوشت است. هر پرنده ای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است.'^۲ تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ذکر می کرد: «می توانی هر پرنده ای را که در وقت پرواز بالش را تکان می دهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالش را صاف نگه می دارند، نخور که حرام گوشت اند.»^۳

۵. نوشیدن

آب

* طعم آب را زندگی می دانست.^۴

* وقتی از آب زمزم می نوشید، می گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ».^۵

* نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می دانست و سبب از بین رفتن دندان ها.^۶

* آب جوشانده را برای هر چیزی مفید می دانست و می فرمود آب جوشانده

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۳؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۴۵.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۵۳.

هیچ زبانی ندارد.^۱

حرمت مشروبات الکلی

* دلیل حرمت مشروب را این‌گونه بیان می‌کرد: «موجب فساد است. عقل شراب‌خوار را از بین می‌برد. او را وادار می‌کند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبرانش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرق‌خوری است. شراب‌خوری سبب می‌شود که فرد به پرهیز از محارم الهی، بی‌اعتنا شود و کم‌مبالا باشد.»^۲

۶. نشستن

- * نزد کسی هیچ‌وقت پای خود را دراز نمی‌کرد.^۳
- * هرگز روبه‌روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی‌داد.^۴
- * تابستان روی حصیر می‌نشست و زمستان روی گلیم.^۵

۷. سفر

* مُصر بود که مسافر وقتی معده‌اش پُر یا خالی است، از مسافرت کردن در هوای گرم پرهیز کند. می‌فرمود: «هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به اندازه و از غذاهای سرد بخورید؛ مثل غذاهایی که از گوشت‌های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترشیجات تهیه می‌شود و همچنین غذاهای تهیه‌شده از گوشت گوساله و سرکه و زیتون و آغوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند.»^۶

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکرم الأخلاق، ص ۱۵۷.
 ۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
 ۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.
 ۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.
 ۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۵؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام.

۸. بیماری

* می‌گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می‌شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می‌فرمود: «بیماری، همدم مؤمن می‌ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.»^۱

* بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار می‌دهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه‌ای خاص برای درمان دارد.^۲

پیشگیری از بیماری

* برای پیشگیری از گوش درد پیشنهاد می‌کرد به هنگام خواب، در گوش هایمان پنبه بگذاریم.^۳

* بوییدن گل نرگس را توصیه می‌کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی.^۴

* برای پیشگیری از زکام این‌گونه تجویز می‌کرد: «زمستان‌ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می‌کند. سیاه‌دانه نیز همین‌طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»^۵

* از خوردن زیاد تخم مرغ آب‌پز نهی می‌کرد: «نفس تنگی و نفس بریدگی می‌آورد.»^۶

* از زیاد نشستن در توالت نهی می‌کرد: «آدم را بیمار می‌کند.»^۷

ج ۵، ص ۲۳۱.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۸.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷ و ۳۸.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۱.

۷. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۲۸.

* خوردنِ هم‌زمانِ تخم مرغ و ماهی را زمینه‌ساز برخی بیماری‌ها می‌دانست.^۱
 * حجامت را مفید می‌دانست و درباره‌اش می‌فرمود: «حجامتی که میان
 شانه‌ها صورت می‌گیرد، در بهبود ضربان قلبِ ناشی از شکم‌پُری و حرارت،
 سودمند است.»^۲

* میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط می‌دانست: «کسی که بیست ساله
 است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در سی‌سالگی هر سی روز یک بار
 و در چهل‌سالگی هر چهل روز یک بار. خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش
 به این ترتیب حجامت کند.»^۳

* می‌فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتیِ مthane نداشته باشد، هیچ وقت
 نباید ادرارش را حبس کند.»^۴

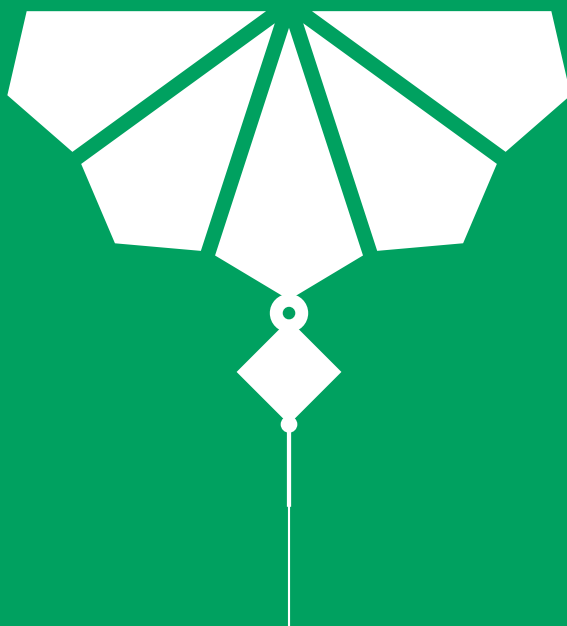
* از آشامیدن آب در لابه‌لای غذا خوردن نهی می‌کرد: «هرکس می‌خواهد
 معده‌اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی که غذا خوردن را به پایان
 برساند. هرکه این‌طور کند، بدنش مرطوب و سردمزاج و معده‌اش ضعیف
 می‌شود و رگ‌هایش نیروی غذا را به خود نمی‌گیرند؛ زیرا اگر پشت سرهم روی
 غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می‌شود.»^۵

۹. عیادت

* توصیه می‌کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادتمان
 بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی که برای شفایمان دعا کند،
 امکان دارد دعایش مستجاب شود.

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۴.
 ۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۱.
 ۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۰.
 ۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.
 ۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷؛
 محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.

کتابنامه



١. قرآن كريم.
٢. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي بن محمد، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ١٠، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٣. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، به تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.
٤. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، ج ٤، ١، قم: علامه، ١٣٧٩ق.
٥. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ٢، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٦. ابن طاووس، علي بن موسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، ج ١، قم: دار الذخائر، ١٤١١ق.
٧. ابن فتال نيشابوري، محمد بن احمد، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج ٢، ١، قم: دار الشريف الرضي للنشر، ١٣٧٥ش.
٨. ابن فهد حلي، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، به تحقيق و تصحيح احمد موحدي قمي، ج ١، ١، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٩. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الأئمة عليهم السلام، به تحقيق و تصحيح مجتبى فرجى، ج ٥، ١، قم: دار الحديث، ١٤٢٦ق.
١٠. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، به تحقيق و تصحيح سيدهاشم رسولى محلاتى، ج ٢، ١، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
١١. اصفهاني، ابوالفرج على بن حسين، مقاتل الطالبين، ج ٢، قم: دار الكتاب للطباعة و النشر، ١٣٨٥ق.
١٢. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقيق و تصحيح جلال الدين محدث، ج ٢، ٢، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
١٣. حسيني قزوینی، سيد محمد، موسوعة الإمام الرضا عليه السلام، به اشراف ابوالقاسم خزعلي، ج ٥، قم: مؤسسة تحقيقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف، ١٤٢٨ق.

۱۴. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و دیگران، الحیاء، ج ۵ و ۴، چ ۱، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲ و ۴ و ۶ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. حلی، سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس، فرحة الغری بصرحة القرى، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، بی تا.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الأسناد، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج ۱ و ۱۳، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶.
۲۰. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائج، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة المهامیم، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، جامع الأخبار، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن بابویه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، الخصال، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.

۲۷. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، صفات الشيعة، ج ۱، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرايع، ج ۱ و ۲، ج ۱، قم: کتابفروشی داورى، ۱۳۸۵ ق.
۲۹. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، به تحقیق و تصحيح مهدي لاجوردی، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱ و ۲، ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳۰. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱ تا ۴، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ج ۲، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ ق.
۳۲. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، التوحيد، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ ق.
۳۳. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، معانی الأخبار، به تحقیق و تصحيح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، سنن النبی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به تحقیق و تصحيح محمد باقر خراسان، ج ۲، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ج ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۲، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۴۴ ش.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق.

۴۰. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ج ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، به تحقیق و تصحیح حسن موسوی خراسان، ج ۲، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱ و ۲، چ ۱، مشهد: آستان قدس (کنگره)، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، به تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، چ ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. فیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۲ ق.
۴۶. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، چ ۱، ترجمه سید محمد صالحی، ج ۱، چ ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۲ ش.
۴۷. قرمانی، احمد بن یوسف، أخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۲.
۴۸. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملك قمی، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۵۳ ش.
۴۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸، چ ۴، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، حلیة المتقین، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۸ ش.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، چ ۱، قم: دار الحديث، ۱۳۹۳ ش.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب، چ ۳، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۵۴. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، ۱۳۷۷ ش.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، ج ۱، قم: المؤتمر العالمی ألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۶. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به تحقیق و تصحیح مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ج ۲، ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۶۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۵۹. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۶۰. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ج ۶، تهران: معراجی، ۱۳۸۱ ش.
۶۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۶۳. صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، قم: موسسه السیده المعصومه علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.

